

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

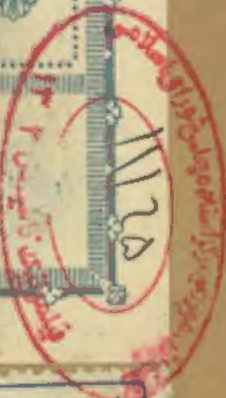
کتاب ادبی

مؤلف

موضوع

۳۹۳۰ شماره ثبت

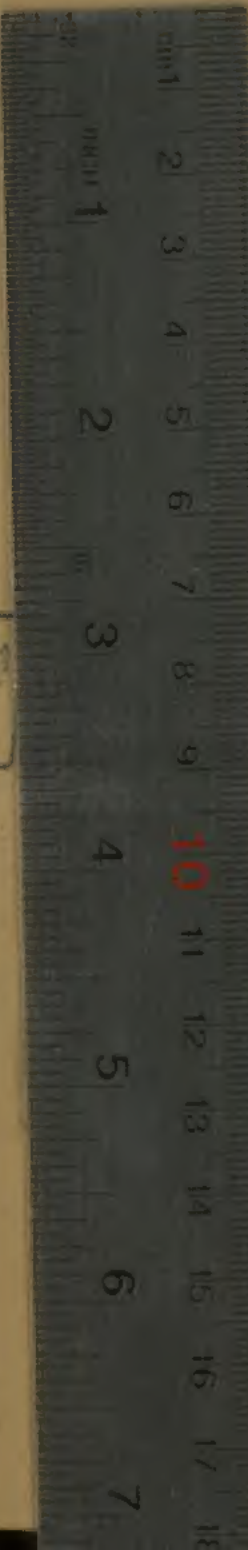
۱۲۴۴۵

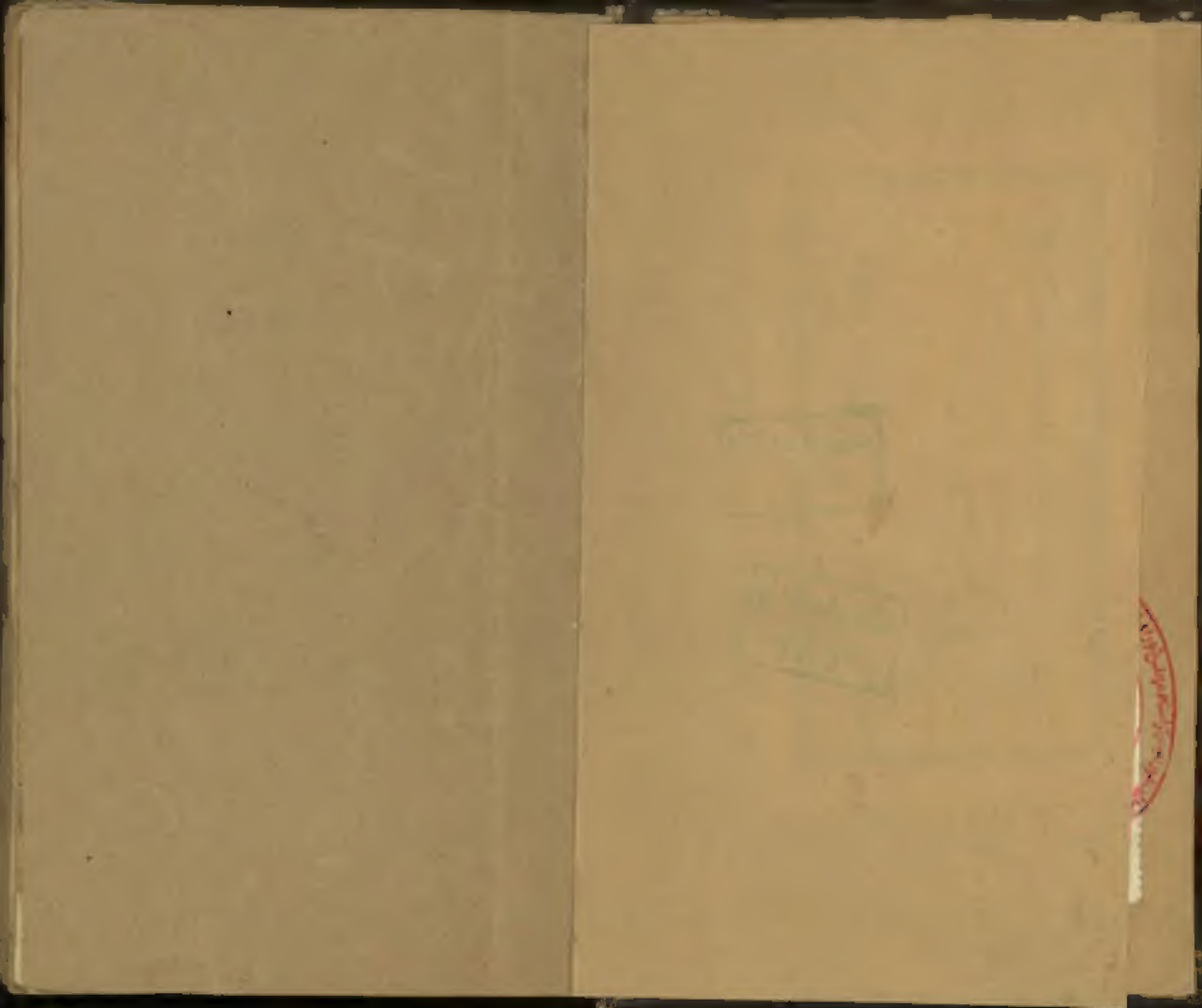


خطی - فهرست شده
۱۲۳۲۶

بازدید شد
۱۳۸۴

بازدید شد
۱۳۸۴







۱۳۲۶

۵۰۷۵۲

از خود بعد از توبه بگویم من دوری با دانه فیض و خوبی
 انکس را که تغییر و تبدیلی که و شریعت من بعد از من ^{سطح} ^{سک} ^{بر}
 قوت یقین حقیقت حال برایشان مشتبّه بود و یافتند که ظاهر است
 در نهی خلافت اند و اظهار دین و اری متابعت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله می نمایند و همان امثال ایشان بیایست میکردند
 تا مل نپوشیدند که بر حقیقت حال ایشان بصیر و در آن
 سر یک فکر کردند پس ایشان تیر به تقلید در کردن حالی خود
 کرده در بیایست باطنی اول متابعت نمودند و ^{سطح} ^{دیگر} ^{روا}
 تصور ادراک وقت و ظرف بر حقایق امور چون جمعی کثیر و جمعی
 در رتبه طاعت و دایره مطاعت ایشان یافتند و پندار
 که کثرت علامه نجات و واسطه خلاص رکات خواهد بود و ^{حال}

آنکه ظاهر و باهر است که علی الدوام در سر زمان و مکان بالاف ضعیف
 بعد از اشرار و فجار زیاده بر اختیار و ابرار نه بلکه در محدوده
 کنار و جاده ان دین و معاندان یقین در روی زمین برابر است
 بسیار زیاده از مظهر کلمتین و پسین بود و اندر پیستند
 و کسی که بر حکایات انبیا سابق علی نبیا و علیه السلام و پا
 و متغض این احوال بود در انجمنی شبهه ندارد از جمله نوح
 علی نبیا و علیه السلام که از پیغمبران اولی العزم بود مشهور است
 که نزار پال لایچار پال بدعوت خلایق اشتغال می نمود
 چنانکه در قرآن مجید اشاره بان واقعیت که **لَا تَنفَعُكَ**
وَلَا يَنْفَعُكَ بعد از اید بسیار و از آن
 پیش که از ایشان بوی رسید جل شخص جاست و عود نمود
 و همچنین حکایت ابراهیم و موسی و عیسی و غیر ایشان علی نبیا و

ایلم که بعد از انواع مشقت و زحمت و تحمل اید و عود معلوم است
 که در زمان ایشان و بعد از ایشان مؤمن موتمن معده و دی خیز بود
 و ابائی با مطلق قبول است کرد و ندیا منافق و متزلزل و عفا
 بود و اند چون عرفان نبی اسپه آیل غیر هم که یکرید
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اشارت بابت
 و کثیر شی زکات قرآنی و آیات قرآنی شرعین معانیست
 از نصوص الد بر آنکه ارباب ایمان و یقین و یا قیل اند اینست
 ملک حبیبی قالی شانه و غو سلطان میفرماید **وَالْحَبِيبُ**
وَالْحَبِيبُ و **وَالْحَبِيبُ** و **وَالْحَبِيبُ**
وَالْحَبِيبُ و **وَالْحَبِيبُ** و **وَالْحَبِيبُ**
وَالْحَبِيبُ و **وَالْحَبِيبُ** و **وَالْحَبِيبُ**
وَالْحَبِيبُ و **وَالْحَبِيبُ** و **وَالْحَبِيبُ**
وَالْحَبِيبُ و **وَالْحَبِيبُ** و **وَالْحَبِيبُ**

اِذْ تَوَكَّلْتَ عَلَى اللَّهِ فَأَفْعَلَ فَاِنَّهُ بِعَيْنِكَ

قَالَ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّكَ تَكْفُرُ بِاللَّهِ

قَالَ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّكَ تَكْفُرُ بِاللَّهِ

قَالَ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّكَ تَكْفُرُ بِاللَّهِ

قَالَ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّكَ تَكْفُرُ بِاللَّهِ

وغير اينها از آيات و مخصوصيات

و بر كزیده خداي تبارك و تعالی و پستی خلاف و جانشینی سرور

انجا بودند عطا و عطا شرف و عطا و با انواع فضایل انسانی و کمال

انسانی که نهایت آن در تصور بشر شود بکنید آراسته ایشان

از حق خود محروم و ممنوع ساخته و آنچه دانسته و توانستند

در مقابل و صیتهای نمر در حق ایشان پرداختند و اکثر مردم را

خود درین امر متقی گردانیدند الا طایفه قیل که از حطام سرسبز

وزخارف و زیب الاشغال و بیانی بی پایدار معروض شده نظر

هرگاه توکل کن بر خدا و تعالی شروع کن در کار خود بر شکر خدا و تعالی و یا هر مسکنه تو را

بر نیت تویم و الاخره خیر و آخره

پس از تقداد و ابو ذر و عمار رضوان الله عليهم اجمعین که برین

طاعت و متابعت خود ثابت بود و الطاعت هیچ نماند ای توفیق

و اعتبار طاعت هیچ نماند ای توفیق و این و این و این

لازم است برین نوع انام از خواص و عوام که عمل نمایند و نظر در

حق کار نمایند و از روی انصاف و اعراض از طریق تعلیه

و اعتیاف حق را در مرکز خود قرار دهند و راضی بظلم طایفه

اهل بیت مصطفی نباشند و تمجید معاندان ایشان در زمین خاطر

نپاشند و طریق سستی با بیت تویم مصطفی و آل علیم فضل خدا

الله الملك المتعال منج و مسلک حال و مال خود پیازند و اگر مکرر

بیشکوه بی بین لین که لا اله الا الله علی الظالمین

در شان اسأل ایشانست و اهل کزنده و ادب سبحانه در کلام محمد

مفر ما في هذا الدرس لتتموا القول فيتم

32

三

وین امر حی است اصل اول در عقده متین ایشان آن شکل است
برنج فصل پنجم اول در توحید متقد ایشان آنست که معرّفه امر
عقالتی است زیرا که آنحضرت معلوم است بر بنده و شکر منعم ذات
حق و این موقوف بر معرّفه او است و از جمله طریق معرفت نظراً
در عالم که با پیوسته است و بواسطه حرکات و سکنات و تغیرات
و حوادث او معلوم میشود زیرا که هر چه عالمی از حوادث نیست حادث
است و حوادث چیز نیست که پیدا شود بعد از آنکه نبوده باشد پس هر
چیز را پیدا کنند باید و پیدا کنند او باید که قدیم باشد و واجب
تا دور که توقف نمی است بر نفی و تپسلی که ترتیب امور غیرش
است لازم نیاید زیرا که این مورد و محال است و معنی قدیم آنست
که هیچ چیز بر او مقدم نباشد و معنی واجب الوجود آنست که ذات
او از او نباشد از غیرش واجب الوجود تا در مختار است یعنی توانا

اَجِبْ رَجُلًا مَوْتًا لَا يَفْعَلُ خَيْرًا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ عَزَّ

که اگر خواهد کند و اگر نخواهد کند زیرا که اگر چنین نباشد موجب خواهد
و موجب آنست که اثر او از او جدا شود و از آن لازم می آید که علم
قدیم باشد و علم است یعنی داناست زیرا که افعال و درغایه افعال
و نهایت اتقانیت و از قائل در احوال مصدات است یعنی ظاهر شود
یعنی ندانست زیرا که دانای و تواناست و دانایی و
از غیرتی نمی تواند بود و قدرت و علم او عام است جمیع مقدرات
و معلومات را از برای عدم محض ازین لازم می آید که جمیع یعنی
بصیرت پسنا باشد زیرا که سمع علم است بمسوعات و بصیرت
بمبصرات و هر دو کار باشد زیرا که ارا و علم است بصلح و کرامت
علم است بعناء و محنت باشد زیرا که مراد بان پدا کردن کلام است
در جمیع از اجسام و این تواند بود الا بقدرت و نیز از سنجایه و تعالی
میفرماید وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰى تَحْتَ الشَّجَرَةِ و صاب است یعنی پیکش

صبر نیکو میکند عاقبت کار ما را شتاب مکن تا خیر یابد انت انت

و راست کرد و از زیر اگر آنحضرت صلیت چنانکه خواهد آمد و کذب
قبیح است صدور آن از عدل محالیت و راه است یعنی یکسانی
حقایت زیرا که از تقد و مناد نظام عالم لازم می آید زیرا که ممکن است
که مراد هر یک خلاف مراد دیگری باشد چنانکه در قرآن مجید میفرماید
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْفَلَسَفَةُ یعنی اگر در بسط زمین و
بساط آسمان فدا یابی غیر خدا می بی تمامی بلا شریک گینا باشد
زمین و آسمان بعناء و آید و این صفات عین ذات مقدس است
و الا لازم آید تقد و قدیان بسیار یا طول حوادث و این
محالست و آنحضرت یعنی چیزی که او را طول و عرض
حق باشد و عرض یعنی مکنی که به مکنی دیگر قایم باشد و عرض
یعنی مکنی که ذات خود قایم باشد و سنجایه است یعنی چیزی که در حق
باشد و مراد بخیر فراغی است که جمیع آرزو مشغول پذیرد و نیز و محنت

اِذَا نَوَيْتَ خَيْرًا فَاجْزِ مَعَكَ مَلَكًا فَإِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُعِينُكَ
فِي هَذَا الْأَمْرِ

هرگاه قصد خیر کرده پس غم خرم کن بدستگیر خدایت را که هست در کمین تو را
درین کار است اله تعالی

یکیست و آنچیزیست که در سخن فرود آید و هر کس از چیزی خبر
چیزی نیست یعنی یکی شود و غیر نیست زیرا که اینها همه محتاج
و ادون و امیت محتاج غیر نیست و آنحضرت بریده پس در یکی
زیرا که آنچه پسند در جهت مقابل خواهد بود و جهت خیر است و
منزه است از آن و نیز میفرماید که لا تدركه الابصار
یعنی در نمی یابد او را چشمها و حضرتش غیبت یعنی بی نیاز است
در ذات و صفات و افعال از جمیع اشیاء زیرا که در جهت وجود
ساقی استیل است فصل دوم در عدل معتقد ایشان است
که الله سبحانه و تعالی عدل حکیم است و ظلم نمیفرماید بر هیچ یک از
مطیعان و عاصیان و فعل و فعلی بر فایده و غرض و حکمت است
و عیب در فعل او روانیت و منزه است از فعل قبیح و افعال
بر واجب یعنی ترک آنچه لایق برافت و رحمت است نسبت بایندها که باشد

زیرا که بی نیاز است و او را بحقایق اشیاء بی لایق حکمت است
لطف نسبت بایندها که بی نیاز است از هر یک که در
بطاعت و دور کرد و انداز محصیت و همچنین عطا و ثواب نسبت
بالمطیعان و ایصال اعراض نسبت بامسلمان و اعداء و عقاب
و عذاب الایمی نسبت بکافران و عفو از عاصیان یا عذاب
بقدر جرم ایشان از برای مشاع خلاف و عفو و وعید در
رب حمید محمد فصل سیوم در نبوت معتقد ایشان است که
الله سبحانه و تعالی جمیع پیغمبر از اجبت ارشاد و هدایت خلق
فرستاده و پیغمبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم
بن عبد مناف صلی الله علیه و آله مستور و بهتر ایشانست و دین او
نازع جمیع ادیان و واجب است تصدیق سایر آنچه از آن خبر
داده از احکام ملت و خلاف شریعت زیرا که دعوی نبوت

الرَّضَى الْأُمُورَ حَادَّةً الْهَيْتَ وَرَحَّةَ الْبَدَنِ فَمَا أَنْتَ

فِيهِ

فرموده و بر طبق آن مبعوثان با سر و بر این قاطعه از انحضرت
بظهور رسیده و آن مبعوثان هزار نفر یک است از جمله قرآن مجید
و فرقان حمید است که فضیلتی بودی زمین و بطنای اولین و آخرین
از ایشان باقی آید از ان عاجز و قاصرانه و جمیع انبیاء معصوم
از صفای و کبیر و پاک اند از سایر عیوب منفرد تا ایشان قبول
خاطر حاصل شود و وثوق بکلام ایشان مناک که در و اقبال
قلوب بر او و نواهی ایشان بی تردد و ظهور پند و ظاهر است
و احادیثی که مومن خلاف اینست همچون دیگر آیات و احادیث
که واجب التاویل اند مثل **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ**
الَّتِي قَالَتْ الْأَوْجُهَةُ در محل خود تا ویلایاتی کرده اند
فصل چهارم در معتقد ایشان نیست که لایق طیف
نامشای آبی نیست که نصب اولیا معصومین فرماید بعد از قبض

را فرمودن بقضا در کارها مگر که رؤیه هر قدر باعث نیک بختی است
در دین و راحت است در بدن

بنی بجز رحمت خود تا احکام نبوی معطل نماند و اسپر از شریعت
مصطفوی انجلی تعلیم فرمایند و چون معصوم باشند مردم از پیوسته
و غلط ایشان آسین بوده و یکی ابواب انقیاد و اتمام و احیای
و عالم از لطف و رحمت خداوندی خالی نباشد و شهادت را نیست
که نص بر امامت سر امام از الله سبحانه و تعالی باشد یا رسول
یا امامی پیش از وزیر که عصمت امری پوشیده است و خلق
بر ان اطلاع شواهد است و جامع این نص و عصمت نیست الا آنکه
المؤمنین امام المتقین ابو الحسن علی بن ابی طالب و فرزندان
ابو محمد حسن و فرزندان و دیگر او ابو عبد الله الحسین و فرزندان او
ابو الحسین علی بن ابی طالب و فرزندان او ابو جعفر محمد ابی طالب
و فرزندان او ابو عبد الله جعفر الصادق و فرزندان او ابو الحسن
موسی کاظم و فرزندان او ابو الحسن علی رضا و فرزندان او ابو جعفر محمد

لَا تَقْرَعُ فِي أَمْرِ قَصْدَتٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ خَاطِلَكَ

ابن ابی حمزه و فرزند ابی الحسن علی العادی و فرزند ابی محمد
العسکری و فرزند ابی خلف القایم المهدی محمد بن الحسن العسکری
صاحب الزمان صلوات الله علیه و از جمله نفوس دین
باب قول الله سبحانه و تعالی است که **الَّذِينَ آمَنُوا**
وَكُنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ یعنی آنچنان که ایمان آورده
باشید و با او باشید باز ایشان در اوست از حد و جنت
الاصحوم قول الله سبحانه و تعالی **الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْحَقُوا**
بِالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَلْفِظُونَ الصَّلَاةَ وَهُمْ لَا يُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ لَا يَكْفُونَ بدستی در اوست که
کسی صاحب امر و خداوند کار شما را خداوند نمیراند و آنچنان که بگوید
که این فایز شده اند و نماز که اعظم ارکان دین است بیاورد
و در حال رکوع صدقه میدهند و این آیه کریمه در شان امیرالمؤمنین

نعلین مشهور کار که قصه کرده پس بدستگیرند اتفاقاً و امیکنه حاجت قورا
الان الله تعالی

علی علیه السلام نازل شده با اتفاق مخالف و موافق که اکثری
سوار که خود بسایل در اثنای رکوع بصدق فرموده و قول رسول
صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین را علیه السلام **أَنْتَ خَلِيفَتِي**
فِي الْأَمْرِ توفیق و بجای منی بعد از من در اوست من
و منی **مَنْ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي** الا الله لا اله الا الله
و نسبت با من بجای هر دوی نسبت با موسی مگر آنکه بدستی که پنج
بعد از من نخواهد بود **مَنْ كُنْتُ مَوْلَا فَعَلَى مَوْلَايَ**
هر که من مولا و خداوند کار اویم پس علی مولا و خداوند کار او
و همچنین قول آنحضرت در حالتی که اشارت بحسین علیه السلام میفرمود
هَذَا وَلَدِي الْحَسَنُ فَإِذَا مَاتَ أَخُو أُمَامٍ الْوَلِيُّ
شُعْبَةُ نَاسِهِمْ قَالَهُمْ یعنی این پسر من حسین امام پسر
امام برادر امام پسر نه امام است نه ایشان قایم ایشانست و آن

مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا كَفَاءَ مِثْلِهِ لَا تَفْعَلْ فِيمَا نَهَيْتَ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

و در حضرت امام همام ج اقیانوس بحر الهادق و دیت که مدق
علیه السلام جبت آن قایم نامند و نام که حق بر فواید نواست
این اندکیست از بسیار و در شمه است زبج از خارا و
مکر و شان علی ایشان دارد و است و اما حکمت غیبت صاحب
ازمان علیه صلوات ازین مصلحتی است که یکایک علم غیبت آن در
و سبب خرافت انصار و کثرت اعدا است و همچنین در مصالح
دارد و است ظهور خود هر فرمودنش الله تعالی و عالم بر عظمت
مبارک منور خواهد نمود و زمین را از جور و پیداد طامان خواهد
پر داشت و از کمال عدل و داد خود پر خواهد یافت

کیسه پناه بند استغفار در دست است و در مرتس در کار یکم اراده کرده
فایده میگردانند از ان شاء الله تعالی

و قد ایشان است که الله جل و تعالی عدل و حکمت است و حق
شرع و فواید است که بی غایت علی و پادشاهش افعال خود را
بیشتر نماید عذاب الیم تیم و اصل کردند و جمع آنچه پذیرد
علیه و آرد که خبرها و قیمت اذان خبر داده و از مشر و تشر و
صراط و میزان و بهشت و درجات آن و در کات و در کات
شفاعت پیغمبر و اید سپرد و جبت ها میان و غیر آنها از خوا
قیامت مرق و رایت و در پست است و در این سبب شایسته
از که اینها ممکن است و خبر صدق اذان خبر داده و این
مقدور است علی سبیل اجمال و شرع بر آنند بگویند
نوعی است که معرود این اصول بر تکلف را بر لیل و بهشت و

تقید کافی نیست و جفی بر آن قهرا که این صول بریل
 برین نیست واضح تر و متقن نیست که غرض نیست بکن تقصیر
 عیب ایل مقصود آثم میگردد و این نوع اتمام است بر غایت
 مستیاط ایشان را در این حضرت رب العالمین و نهایت احسان
 در امور شریعت سیه لرطین صلوٰت امد علی و آله الطاهرین
 مخالفان ایشان نیست که بجز است صد و نعل تنج
 و افغان آنجا لایق نگردد و نه است و نعل آنحضرت از برای
 و مکتبی نیست بلکه عیث است و همه فعلی و قبیحی و شری که است
 زو است و نعلی لطف از آنحضرت می نمایند یعنی آنچه بندگان از آن
 ساز و بجای و در سپار از معصیت زیرا که جمیع نواع
 معاصی و کفر و فتن و فساد و منسوب با آنحضرت می سازند و بکن
 همه بتقدیر خدا است

بجمله ازین سخن آنکه میگویند غیر برضای او و شر برضای او بعد
 از آنکه همه آنحضرت منسوب می سازند و میگویند همه بتقدیر است
 و اتفاقا ایشان نیست که نه مطیع مستحق ثواب می شود و نه عاصی
 مستحق عقاب بلکه می تواند بود که گنبد که بر جع عسر خود
 صرف نوع عاف و عبادت و رندی و بوی بوی گردد و شد
 چون غیر علی علیه الصلوٰه و السلام و معذب شود و آنچه که جمیع عمر
 خود را در کفر و معاصی مخاپه استغرق ساخته چون شیطان
 و فرعون و دمان شایب گردد و انبیا معصوم نیستند و بجز
 از ایشان خط و عیثان قس و کذب و پهلوسیان و تخمین
 بایز است کفر و فسق چو در دمان ایشان و غیره انقض
 فرموده بر دست کسی و رعیت گردان و صیت و هم و فایده
 بعد از آن حضرت بوی که بن قادیانی است مباویت عز و جل

این کائنات منفعت بعینه و منفعت مذموب و طریق نیست
 و بدو پیشوایان ایشان نیست و نماید ترک تعاید محروم نموده
 امان نظر آیات قرآن و نبات و قانی و سایر نمی و میانی
 خلق درین باب نماید تا راهبر توفیق نشانه تعالی و الهی
 رفیق تحقیق رسد و در تمام اقطاب به سبب و توفیق در قرآن
 مجید میفرماید

چون گوشه شد ایستاد که بیا به اقبال نماید با نچیزی که
 و سپاس دهد و پیغمبر کشف بس پست و آنچه یافت بران
 بران خود آیات را می بیند و نمی یابد که اگر چه در ایشان نه

بسیار پستی زرق و در دست نیافته باشند چگونه قیامت
 میشود و همچنین میفرماید

از قیامت آنگاه که بتیله یکران خدایت قدوس
 بعد از آنکه در کشته گوید و در کار ما باشد بچنان که مرده
 مانند مار زنی و جن و پیش تا پیش و آنچه در بر پایای
 خدایم تا در شب یا میانی زیستن و ازین کرد و نه میگویم
 در آن وقت پست و ذلیل مانند و همچنین میفرماید

در قیامت که سرست و در آن هیچ فایده نداشته باشد
 از مقدس می گویند می بیند کاسکی از زرق قیامت در دست خود
 بر پستی که مرده کرد و در زرق و موعظاتی بعد از آن که آمد و رسید

طالع

۲۴
 اِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَ اِذَا حَفَظْتَ اللَّهَ لَا يَغْلِبُ عَلَيْكَ
 ضَرُّكَ حَبَدًا

بن ورتش چو حکومت از او مقید من بپست
 جانم بهر تیر نفول ز فاضل قین قی از باطن قاریوم انفر
 بکیر که صورت منی

بنفصه ظهور پد سر
 و غایب و خا پر در کار کرد

که سر دایه امور بر چادیت و آن نیز مشتعل است بر خنفس
 و نماز انفس عبادت بر نیست صادق علیه سلام میفرماید

اول خبری که حساب میکند آن بند را نماز است بن اگر نماز

۲۵
 بدستگیر نه رتقا دست میزد و متوکلین رونقاه میدرد قورادر پناه خود
 و نذر غیر که بدو است

است و مقبول باشد مکل عمل او مقبول باشد و اگر نماز و دست نباشد
 مردود و نامقبول شد مکل عمل او مردود و نامقبول باشد و هم نخواست

میفرماید
 شفاعت ما که سر دایه نجات و موجب رنج است نیست
 بگنجی که نماز بکشد و عبادت بخرد و عبادت
 و عبادت نماز و نذر و عبادت آن بکند و عبادت پناه و اراست
 مجتهد را که فقیه امامی جامع شریعت و قویست بر میل و دیگر از باطن
 از مجتهد که جبهه و سپاه باشد بشرط عبادت و عبادت طفل را بخت
 یا مکی امر نماز باید کرد و در دو سالگی ترک آن او باید نمود

یعنی آنچه پیش از نماز واجب است و است سلام
 عبادت زهدت اصغر آن و ضرورت و از حدت که در حدت
 از اجناسات وقت توجیه قبل و سرور

لَا تَعْجَلْ فَاِنَّ الْعَمَلَ يَحْتَجُّ سَالِحَةً فِي الدَّرَجَاتِ

۳۶

معرفت آنچه در نماز توان پوشید معرفت مکان نماز
 معرفت آنچه سجده و بران جایز است معرفت اعداد نماز و رکعات
 آن و احویت در آن مشقت پذیر نیست
 وضو میسر از مباح
 هر که داند نماز را برای آنکه واجبست قربت الی الله
 و در پیشتن اول جزوی ز روی مجازت که مقدم دارد و در ابتدا
 سر و پست شستن یا آب در دهان یا میگردان که از پسین وضو
 بهتر تحصیل ثواب پسندد و نیت تقدیم است بر اول از حیثیت و وجوب
 یا مذبح قربت الی الله معنی خالصه از برای طاعت و فرمان برداری
 خداوند تعالی و تفسیر از خلوص بقرتبه که معنی آن نزدیکی است بسبب
 واقع شدن که خلوص سبب نزدیکی معنوی بر کاره طاعت پروردگار
 میشود و در جمیع نیات و احویت است که حکم آن معنی نیست که

۱۷

شائبه بگویند در کاریکه بر استیلا نشاء کیستند و شرمند میکنند صاحب خود را
 در دنیا و آخرت

بن اول است که در شستن روی از آغوش بپوشد و روی
 سر تا آغوش در محل آنجا که فراموش نکند بزرگوار گشت بپوشد
 عوض از تنوید فقه در دو رکعت و واجب است ابتدا
 با گردن شستن و پست از برای نیت یا بر
 و دست چپ بچین مسح بر بقیه رتی که در دست
 که چپ بگشت باشد مسح پای پست از پسر گشتن
 تا کعبین و آن استخوان نیست بر آمده بر پشت پای که مفضلست
 و قدم مسح نماید اولویت و پای چپ بچین ترتیب بر چپ
 مذکور شد و در مولات و آن غسل و مسح عفو لا قیست پیش از شستن
 شدن سابق که در حال ضرورت که آب اندکی باشد و اگر سخت است
 میشود و این سنگاه مولات با شستن غسل خود باین معنی که
 صناعی وضو بشوید و مسح کند که می تواند باشد و اگر سخت کند در غسل

لَا تَتَخَذُكَ لِجَلِّ الرَّزْقِ وَلَا تَحْتِ بِقَوْلٍ وَلَا فَعْلٍ

بعضی زانها اعاده کند آنچه در آن شکر کرده و آنچه بعد از آن
است پیش از آنکه دست در ظرف وضو کند از وضو

باز خواب بکوبد پیر دست شستن و از مدت غایب شود

و بعد از آن سه نوبت آب در دست از آن پس بکشد و چون

نظر بآب وضو کند بسم الله تعالی و در عرض می عیال که در دست

و از آن در عرض می نوبت شستن و بگوید و غایت

در سجده عرض می و خواب غالب بر چشمت و بعد از آن

چیزی که مقابل او باشد نشنود سن آن کسی که نزدیک او باشد و آنچه

عقل از آن که در حقیقت استیضه و فایده و مسیت آدمی

غیر متهم و شیهه بعد از سرد شدن بسبب موت و قبل از غسل

واجب در آن پنج چیز است نیت

فیل کنیم

حرکت ممکن از بر بسم رسیدن رزق و حرکت ممکن بقول و فعل

جهت بیان کردن این نماز برای آنکه وضو و نیت و بگوید

که پوسته باشد بادل جزوی از سر که غسل آن میکند اگر تریب رخا

نیکند و اگر مپس میشود یعنی آب فرو میرود نیت را برسد

جزوی از بدن پوسته دارد و باقی اعضا را بی درنگی تابع آن

فرو بردن و اگر مقدم دارد و از شستن و پست یا آب در دست

پس بکشد و آن که اینچنین غسل است جهت تمهیل ثواب است بجا

شستن سر تا منبر کردن شستن جانب است

شستن جانب بید و عورتین و ناف با سر جانب که بشود و است

ترتیب بر وجه مذکور و اگر مپس میشود ترتیب مانتها

است بر غسل پیش از غسل کردن و از آن غسل نشد

و اگر غسل شد و سپهر وضو است بگو از مقدمه تابع ذکر سه نوبت

پیش از آن ذکر تا شسته سه نوبت و همچنین مستحب است که در وضو

استفتح بالله واستعمل الصبر والقبالة تلقى باليسر

والرضي

از فرق تا سر و پست سه نوبه بشود و آب در دهان و پس کند
و دست بر بدن ببالد و تخلی نماید آن عضوی که در و چید که و چین با
شش گوش چین شکم شخص را اگر آب بآن غیر قلیل سه و الا
تخلی و بدون آب غش صامی غایتست و غیر است
و غشای موت و پس میت آبی غیر محرم و شید بعد از پر شدن
سبب موت و قبل از غشیل صحیح حاصل میشود جنابت با داخل
مشغله یا قرآن در فرجی خود قبل باشد یا در بر و پرون آمدن منی
مزام پست بر جنب نماز و روزه و طواف و مس خطا صحف اگر چه تشنه
و در باشد و اسرار و اسرار پنهان و آید و همچنین فاطمه علیها السلام
بشروط آنکه معتقد با اکتفا بایشان باشند و دخول مسجد که در پیش
و در تک کردن در مساجد و چیزی ندان و قرات غایم اربع معنی
سوره آلم سجده و فصلت و انجم و اقرار کرد معنی از آنها باشد

ابتدا که در کار ما بنام خداوند تعالی کرد در هر روز و در هر وقت و در هر مکان و در هر حال

یکوی به سبب از خود بودن به جز قلیل

سه شبانه روز متصل است بخونی که چون قطعه است حال کند
طوت پر و ن آید و اکثر آن دو شبانه روز است یعنی قاصد
یعنی و یقین دو شبانه روز است و آنچه کمتر از پیش شبانه روز متصل
پشت از دو شبانه روز باشد استفاضه است قلیل
و گفته که استحال کند فاسد آن طوت باشد شهاد اگر مریت
باطن قطعه نیز نموده و متوطط است و اگر با وجود آن سیدین خوش
نیز بآن پست کثیر است و در قلیه و عجبت تغییر قطعه و غشیل
از فرج که چون بر کسری نشیند فاسد شود و وضو را برای نماز
در متوطط با نما تغییر فاسد غشیل از برای نماز با هر دو کثیر
تمامه پس از برای پیشین و پسین نیز جمع نماید میان مرد و زن
نماز پیشین تا غیر نماید تا قسمه وقت شمار و پسین را تقدیم
و سه و در ایام در آن وقت گذارد و غشیل دیگر از برای شستن

لَمْ تَلَمْ فَارْتِ فِي الْحِكْمَةِ بِرُكَايَةِ إِذْ عَزَمْتَ فَاَفْعَلْ وَلَا
تَحْلُ عَنْ ذِمَّتِكَ

و همان مرتبه جمع نماید میان ایشان غشها و نسل نبات مسماست
و نباتات را آنکه واجبست با آنها وضو پیش از غسل یا بعد از غسل
که حد ثلث در ثانی این غشها واقع شد دست است پیش و دست
وضو بعد از آن بخلاف غسل فایده هیچ در آن نیست
فون زاید نیست که باز آید یا بعد از آن و اگر فون نیاید یا
قبل از آید آن آید پیش نیست و اقل از حدی نیست و اگر ثلث
شماره از دست و هر چه بر فایض حرام است بر نفسا نیز حرام
و این غسل بچون غسل حیض و استحاضه است و حرام است بر جماعه
حایض و نفسا از قبل بر شوهر و اگر کند مستحب تعدیل میشود و
می شود اگر طلال اندازد نیز همین است بکن
و واجبست سه نوبه تمسین و باب سدر یعنی آبی بر سر
سکونته فروغ باشد یا آبی که فروغی کافور باشد که بر آن سدر

برکت که بر سر سینه در حقیقت برکت باصل است هرگاه غنم کار کرد
که در شروع آن دست بر سر نهاد

و بعد از آن که شد آب قوی منسوب به سید بن طاووس
نجاست از بدن آورده باشند و پسر صورت میت و است
و ستر یا ناف تازه و مستحب است تجنبت میت بعد از غسل
یعنی باز دست نهاد و که سجده بر آن واجبست مالمین آن پیش
و هر دو دست و دست و سر و انگشتها را پاک پا و سر و کاپها
زاف و افضل آنست که وضو سیزده در حدیث آمده باشد
بهار در حدیث و یک در حدیث و اگر دست نشود وضو می شود و دست غسل
میت چنین است
می شود این میت را باب سپهر از برای تکه و حبست قربانی
و اگر باب کافور یا قوی شود جل السدر کافور یا لغرض غنم اگر
در آن باشد یا نه که گوید و آنچه که آب میریزد و دست کند و اگر
کمی که می شود بر سر دست و دست که میت را بر سر

لَا تَرْفَعُ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ وَلَا تَتَّبِعْ مَن مَّكَانِدَ

میر حاجت خود را مگر به برتقا و درگت مکن از مکان خود

بند نمند و گوی بخت تب بکنند و انشعای او را بری بکنند اگر چه
و فاعل فاعل پاک دوست چه پیش از شروع در غسل و درین پیش از
سرد و ایشان سه نوبت بشوید از زیر چتری که بران پوشیده باشند
بی خرقه را در رکعت و پست میت را تا نیت مساعد بشوید و او را وضو
و چه نیت بکنند

وضو بسیار در این مورد و بر این نیت پسته است
توبه الی الله بس سرور بکنند و بشوید و آب پسته دست بر شکم
مالد در دو فصل اول که اگر آبستن باشد که مطلقا دست خالده
در فصل ابتدا بطرف راست سر کند تا آواز کردن بس طرف چپ
سر بخنجد و سر عرضی این نوبت بشوید و بخنجد و درین بر یک از کافور
و قراح چه نوبت پیش از غسل بشوید و قدری ایشان جهت استجا
و اول آب کافور سازد و دست میت را تا نیت مساعد سه نوبت بشوید

پیش شروع در بقی غسل بخند نماید و در غسل چون آب شستن پیش
شد میت را بر دست چپ خواباند و چپ راست و را بشوید
پیش قدم بس چپ بر پست خواباند و چپ او را بشوید
و نیت را مانند غسل است خود را تا مرقق تر و در غسل بشوید
بعد از غسل نیت را بخند پاک خشک سازد و اگر چتری از روی
پایه شست یا نیت او افتد در میان کفن نمند و غسل بر او مستغفرا
مشغول باشد با قرعیه سپید میفرماید

هر مومنی که مومنی را بشوید بس بگوید چون

از طرفی بطرفی کرده اند

بعد از آن میفرماید

توکل علی الله و تَوَكَّلْهُ إِلَى امْرِئٍ رَحِيمٍ

توکل کن بخدا و تَوَكَّلْهُ کُلَّ سُبُوئی هر کاری که
اراده کرده

که آمرزیده شود و آن سال او مکرگناهان بگیرد
و صد کفن نمایند از آن خیزی که جایز باشد مرد و زن از دین گرفته
زن باشد و آن میرزست یعنی نکو که از آن تازه نو باشد و جایز
که بکینه تا قدم باشد لیکن زن داشت و قیص یعنی جا که زن
نباشد و مع آن آن نصف پانچ است و اگر تا قدم باشد جایز است
و رث و زار و آن غافه ایست که تمام بدن را از سر تا قدم فرو
گیرد و از بالا و شیب و آن بستر و که سر تا تمام یافت نشود
نماید بر آنچه یافت شود مرد و زن از یاد و بگردن
جبره یعنی آن نوعیست از لباس که درین می باشد و اگر نباشد
آن غافه و دیگر و تخمین خود که را نه ایست را آن بهم نبندند طول
آن که زویم شری باشد و عرض آن یک جب و نیم تقریب و مرد
و پستاری زن از ناف و غافه که بن پستانهای او را ببنده و غلی

و آن بدم ایست که در آن نظمان باشد و از برای نیت آنرا
پوشند و اگر نباشد بر آن غافه و دیگر بنامه و از غیر زو
نخ و صد کفن باشد میرز قیص و زار و خود بستر
و جبره یا غافه بر آن زن از ناف و غافه و تمام بدن
بقه بستر پستانها و نظایر آن غافه که سر بستر
و زار و جبره و غافه و بستر شریفه مسیده غاف

طیلم پلام و سنج است و جوید و بایت در غن ندان یعنی و بوب
از نخل و اگر نباشد از بیه و اگر نباشد از مار و اگر نباشد از سر
که باشد و در آن تند و تین و قر باید بنامه که شت و شستن
استغنین آنست که غاسل غسل کنی از کفین یا و خوب زد و در مرد

پیر

بابت پادشاه از زیر قفسه کردن پیش فیض از زر و پنبه بر سر دو
چند و از آنجا که در دست که تامل باشند افع و غدا
از این بیت می شود پس از هر یک یک و هر حرف یک و با
آن که از این پس هر حرف از زیر نمک او پر و نهند و بر
و خد را و بعد از آن او را از هر چه خانه با یک بیت
غیر و آن که در آن است و در آن سر و پا بر بند و
نیم پستی بعد از کفن از میت پر و نهند که بر بدن او رسیده باشد
و در کفن و در سپید نمین که گشته بقیه نهند و او را باشد اقرار از آن
و آن می شود پس این مکان بچند آن محل از کفن و جسد از آن و
چند نیز موجب تنگ و بی پستی می شود و چنان که رند که
معاذ است و مستحب است اعدای مومن و موت مومن و ترس خدای و آنکه
برداشتن آید طرف راست از با بسط طرف راست آن نهند

اترک ما ثوبت فاذا فعلت فتصدق بمثلها فضة او مئة
من طعام

بسر طرف چپ آن از شیب سر طرف راست آن زبانه و چون جنازه را
سکونید
آن قدر بکنید که روییت و پوش و بدن او را از کندن و دو کجا
و سبب است که بعد یک قامت باشد ولی افضل است از شش و نه
که بدن به قبر پدید از جانب قبله موضعی بکند و از پی و پناهی آن
گفته است و در آن توان خوابانید و بعد از آن بقدر آنکه آرد
توان نشیست و شش است که در آن قبر مثل بوی بکند جانگزیست
در آن توان نمود و بالای آن توان پوشید و اگر زیر سبب باشد
و خف آن باشد که فرو آید شش افضل است و جنازه مرد را در طرف
پایین قبر نهاند و اندکی صبر کنند پس بدو خاک بکند و قبر پیاوند و بعد
سیم بقبر فرو برند از جانب پرست و زبانه از پیش قبر نهاند از طرف
قبله و یکدفعه ایشان را بر وضو فرو برند و کسی که میت را در قبر نهاند که

۴۱
مکن خاک را بر آنکه قصه کرده پس بر شش که هرگاه بکنند صد و بره یک شقار
نقره و یک چهار یک گندم

باشند باشد چنانچه و سر و پای بر نه سپارد و خوشیست نباشد
مگر که میت زنی باشد و چون بقبر فرو رود بگوید
و چون میت را فرو گیرد بگوید
و او میت را در قبر بردست راست خوابانند و سبب است
میکرد که کفن را از جانب بالا و شیب بکشایند و پیزی از تربت شریفه
چسبیده علی صاحبها افضل الصلوة والسلام در زیر روی و نهاند
تعیین نمایند و بگویند پیش از آنکه شش بر آنجا بچند

کن راضیا بقسمه الله تعالى ولا تعجب

اترك

و باقی یاد ذکر کند بس بگوید

و شش بر در دست بگوید

و احسنه مع من کان یتوکل

و از پائین قبر پرورن آید و انحنان که حاضر باشند منت است که پشت

دست خاک در قبر ریخته و بگوید انا لله

و خاک بر آن انبارند و قبر را مرغ سازند و قبر بعد چهارم

طبقه نمایند و آب بر آن ریخته و بعد از پیش سر نمایند و بگردانند

راضی باش به رحمت خود ایستاد و خود را مشقت میریزد از

آب جوی اول رسید و دست بر قبر نهد حاضران فرو نشاندند در آن

انگشتهاش ده و بگویند الحمد لله

و اگر میت زن باشد عرض نمید

سوا گویند در مدح و مدح فریستنی و یتوکل و بیاستنی و یتوکل گوید

بنام و چون مردم به نماز اولی کسان میت توقف نمایند و طلب رحمت

بیت میت کند و آواز بلند بگوید

و تمامی آید را ذکر کند بس بگوید یا الله

و در روایت و امر و است که چون میت را تحنن کردند

سُرفِیَا تَوَبَّهْتَ وَلَا تَفْرَحْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

بنی یکدیگر مکن گیرید و ز نزد این شخص بس بستی که توبه او را
تقصیر کند و اگر دوا باشد میت را به زیر ساندین در سنگین
و در آب فرو برد و در چهره میزند و پاک کنند در آب و دعا و عقیده
پس بستی پرستش اهل میت چون مومن باشد پیش از دفن و
از دفن در آن ثواب بسیار دارد و پست و ثواب پرستش بخیر و حضور
نزد مصائب مصیبت حاصل می شود و جایز است اگر میت مومن نباشد
و اگر پاک کند از برای و دیت مثل
و نقل است که کافیت آج که در جایز است نقل است بعد از دفن
یکی از مشاهیر مشرکان که مویب شده و تصور در اعضای او نشود
پس بستی پرستش را بصیرت هم شکایت و اذن و اذن پرستش
کنند کان در روایت وارد است که دعا یا پرستش کنند

بروانه شود شروع کن در کار دیگر اراده کرده غمگین نشو تو کل کن
بخند ایضا

پرستش بعد از سه روز است و پرستش کند و بگوید یا خود برود
بر ساعد پیارنده و پاک کند از برای و دوا و بر خیزد و بگوید یا
توقف نماید و چنانچه خود به پروردگار خود خوب کرد انداخته
و در دست دارد است من نزد کان
خودم بمن و وصیت نماید و متولی امر چهار نفر اهل او شود و کل
شهادتین و اقرار بیده عظیم پس دم در زمان حضور موت تعیین
و نماید با کلمه بگوید
تا آنکه بید و چنین کلمات فرج

مساجد
۱۳۰۰

و روایت که در آن نجات از آتش و زلفت و بردن پاره‌های کمر
نماز نیکه آرد اگر جان کنان برود شوار باشد و سوره صفات
درین خواندن نرزد و ... که گفتمانی پای او را بقبله کند
که بعد از موت چشمها و دمان و راجم نهند و زیر زان
او را به بند و سر و دست و پهلوی های او کشند و ساقهای او را
در روی او را بجا به پوشند و قرارت قرآن نرزد و او نمایند و در شب چار
نزد او را روشن کنند و آنکسی که خبر موت نمونی شنود بگوید

که آب وضو غسل پاک و مطلق باشد یعنی مطلق است

برای آن که مودلی قیدی از می عجیب باشد و در آن وقت
از حضرت آقا لازم است در هر دو قبی بس که قایل باشد یعنی کبر
بجای عداوت نباست پس میشود اگر بدعت در آن نه نشانی
لیکن پاک می شود بر بخش گری آب بر آن پیکه نمایی بحسب عرف
همه این آب بجا به زخم است و اگر بدعت در واقع تدریج در آن تصور باشد
و اگر نیست که هر یک از طول و عرض و عمق آن سه و بی و نیم می شود
غلط باشد بجا که از گیر مجن پهل و دو و بی و هفت شش و بی و سی
شود و یا نرزد و در است رطل و اقی باشد و سر رطلی صد و سی در است
و سر و بی شش اقی و سر و اقی شست و آن نه جو میانه و اگر بخس
شود الا کاهی که متیقن شود که یکی از اوصاف مذکور که آن رنگ طلوع
و پوست نباست متغیر شد و پاک می شود بر بخش گری پیکه نمایی
اگر زایل شود تغییر و اما اگر یکی دیگر بمسین تا زایل شود و آب جاری

احوالک فی هذه الامور خیرا

که منی استنش باشد حکم کردار و اگر در بجزر سپید بس که تغییر شود
 زنی شود متغیر و مابعد و اگر کمتر از آن باشد و آن تغییر طول و عرض
 متغیر و دیگر و پاک ن شود و بزرگ و غیره آب اندک که در دهنهای تمام
 کای متصل باشد بجز حکم آب جاری دارد و آب باران در زمین جاری
 همچنین آب چاه بخس می شود تغییر و مجرای طاقات بجایست بر تیل
 و پاک می شود و کشیدن آب آن تاریل شود و تغییر و آب
 می شود کای که تغیر باشد اسپتال آب بجا یا کلون یا سنگ یا
 یا زمین نوره و کج قبل از چن بشرط آنکه پاک و مایع باشد و جهت در دست
 و پوسته داشتن آن بر زن و پست بر خاک اینست **بسم الله الرحمن الرحیم**

و لعلنا لا نؤثر في الدنيا

تم بکنیم بل از وضو یا غسل از برای استبانه نماز برای آنکه واجب
 قریه الی الله و هر دو دست بر زمین زن و مسح کردن بر دو کف دست

امید و به که نور ادرین کار خیری برسد

پیشانی را از آخر پستخوان سوی سر تا طرف بالای پس و اگر پیشانی
 که در طرف پیشانیست و اگر پیشانی طرف شیب مسیح نماید و لیسیت
 بکف دست چپ پشت دست راست از نزد که مفصل کف و پاهای
 تا سر کشان مسیح نمودن و بکف دست راست دست چپ بچین
 یعنی از پای که یک مسیح کردن و بر پنج مذکور کشیدن
 و اگر تیر جل از وضو باشد بکف دست بر زمین زن از برای
 پیشانی و دست و اگر جل از غسل باشد از برای هر یک از پیشانی
 و دست بکف دست و اگر جل از غیر غسل جنابت باشد و تیمم کردن
 یکی جل از وضو یکی بکف دست و غسل کای که آب یافت نشود
 آن یک تیر بر آب در زمین یا عمار و دو تیر بر آب در زمین عمار
 و جایز است یک داشتن دو طلب آب بشرط عدالت و یک و اگر بخیر
 برست و باید فرمودیت که از کاظم علیه السلام پرسیده اند که اگر کسی

ازهد بلامدست به تفك آت الزهد رحة والمقاعة

بدر خدا آب که بآن وضو سازد بعد از تمیز یا نماز در تمیز و وضو
بدرش خیر فرمود
یعنی مثل این در پیش آمد پس خیرم آب و وضو ساختیم و نجاست
و اندک بول و ناپاکی از حیوان که در دست او طهارت نباشد
مرد و سنی نون این سه از حیوان که چون
او را بیزنه خون و جگره پرورن آید و روان شود و ستم سکند
نوک کافر و عاقل کسی است که اظهار شهادتین نماید یا چیزی
از ضروریات دین انکار کند همچو غایبی که خروج بر امام عادل می
ناید و یا مسببی که اظهار عداوة اهل البیت می نماید یا انکار نفسیت
ایشان میکند و مغالی که نسبت نبوت یا الوهیت یکی از اید می نماید
هر چه که است کند و در اصل مانع معنی شک باشد همچون
شراب زان که از آشپز پازند و در محلی است منسوب به آن که

حریص میاثر بخیر کند و لیستخواهد بدست در ترخیص و از زود ما حاجت حاصل است و قافه غیر تر است

چون شد و از زود زود با شوق قبل از آنکه دو به آن برود و یا آن
شود اتفاق و آنچه نیست که از آب جوی گیرند و تنزی پیدا
چنان که در طریقی که هست بخوش در می یابد و از اخبار بطریق ایضا
علیم السلام دارد است که قافه خمره نموده است یعنی شراست که
آنها نمیدانند و آنچه می که در بازار با بی خفایان مذموب اید علیهم
آنها قافه نام می کنند و میفرمودند نجس است و واجب است
از آن که ترک تحقیق معلوم باشد که اصل آن در آب جویست
از آن نجاست از جامه و بدن برای ناز و طواف و دخول مساجد
و کسی نجاست مسجد است کند آب مطلق یعنی پاک پاک کند و نجاست
که گشت و با بدست شستن جامه و بدن و نوبه و نشستن جامه
آب اندک باشد الا از بول پس شیر خواره که طعمه مقابل شیر خواره
که ریختن آب بر آن نیست و آبل که در حیث شستن نجس جدا می شود نجس است

اشراق الحقائق على احوالكم الله اذ فتح عليكم
 ان شئ لا يمنعكم احد لا يتخف غير الله

و طری که سک لیسید باشد یک نوبت اول خاک باید مالید و دو نوبت
 دیگر آب باید ریخت و طری که نوبت لیسید باشد و شستن آن
 باشد و یا شرب در آن بوده باشد سخت نوبت آب باید ریخت
 و این استیفا از بول منجمد است بعد آب در اخبار و این است
 در این نوبت از آب نوبت آب
 و همچنین استیفا از غایبی که تنه ای از خراج بصفین کرده باشد و
 در غایب غیر صفی میان پیچیده پیچیده پاک فک کرده نوبت آب
 اگر پاک حاصل شود و الا پشته میان آب و نمیده است میان آنکه
 یکی زن سه چیز که آن استیفا میکند یک صوفی است که و یکی دیگر
 دیگر و یکی اصل غریج و میان آنکه یکی پیش صفی است و یکی
 و یکشنبه تا آخر آن بکر اند بصفی و یکشنبه از آفرین پس آن
 و یکی دیگر پیش صفی است و میان آنکه یکی دیگر بر میان و یکشنبه

سحر کن بسوخت خود بگویند الله تعالی هرگاه در روز
 شود برود و تو بماند میشود و مرس اگر مکر از خدا

بنا کرده حرف می کند که عورت را از نظر خرم
 و باغی غیر خرم و این و این و این و این و این و این و این و این
 که شوره باشد باشد و جام است و روی پشت بگوید و نوبت
 بول غایب کردن است است است است است است است است است است
 سه نوبت بفرستد و صغیر تا شد که سر صغیر است سه نوبت و در
 کند اگر آب یافت نشود جهت محبت غایب از آنجا نوبت در آن
 شرط است و جهت که بول از آنجا یا خاک یا مثل آن خشک سازد
 مراعات وقت و آن است بین روز و شب است معلومی شود و
 بنیات شدن میان هر چیز در جانب شرق و بول و آب پس ترا
 از نماز پیشین است با تمامی احوال شرط آن آنکه جهت نیست با
 مکلف و مختلف شود و این است نسبت با هر مکلف بگویند نماز بقصر که از
 یا تمام کند در هر روز از هر وقت و از آنجا است و غیره حاصل

بنا کرده

لا تَقُولُ أَمْلِكُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ الْمَوْتَ قَرِيبٌ
اجمع خايطك فيما أنت فيه

در آن طول عمل کن در دنیا بدو رستگار کن نزدیک است جمع کن
خاطر خود را در چیزیک تو را حاصل است

یا پس می باشد هیچ یک از شرور حاصل نباشد فصل پنجم
تا آن وقت که سایه بر خیزش نماند و غیر آن سایه که بر خیزد و در
زوال می باشد فصل ششم تا آن وقت که سایه بر خیزد و در
آنچه شود و اولی وقت شام رنق سرنی شرقی است از بالای
بجانب مغرب و اول وقت صبح فراع از بلند شام است با شروق
آفتاب و نسبت به سر کاف بنا که گشت و افعل بعد شام
بر رنق سرنی مغربی و تا غیر فراع از آن و بعد می شود وقت فصل ششم
تا رنج شب و اول وقت صبح طلوع ثانی است که روشن شدن در عرض
پن می شود و بعد می شود وقت فصل ششم تا پیدا شدن سرنی شرقی
و یکشنبه وقت پیشین پسین تا اول وقت شام و در وقت تقدیم پیشین
بر پسین و محض می شود از آخر وقت پسین بعد از آن تا شروق
بنا که گشت شام و رنق تا نصف شب و در وقت تقدیم شام

فصل هفتم تا آن وقت که فراع از بلند شام است با شروق
آفتاب و نسبت به سر کاف بنا که گشت و افعل بعد شام
بر رنق سرنی مغربی و تا غیر فراع از آن و بعد می شود وقت فصل ششم
تا رنج شب و اول وقت صبح طلوع ثانی است که روشن شدن در عرض
پن می شود و بعد می شود وقت فصل ششم تا پیدا شدن سرنی شرقی
و یکشنبه وقت پیشین پسین تا اول وقت شام و در وقت تقدیم پیشین
بر پسین و محض می شود از آخر وقت پسین بعد از آن تا شروق
بنا که گشت شام و رنق تا نصف شب و در وقت تقدیم شام

لا تكن غمرك خائفاً فيه الخَيْرُ انشاء الله
لطف بعباده

فرمانت مباشر در کاریکه اراده کرده ان شاء الله تعالی درین
کار خیر حاصل است بدستیکه خدا تعالی مهربانت بر بنده گانه

و نیز نیست ایشان ناز در آن و اگر هلق اسم ایشان بر شمع
بر آن بگذراند که از بر شمع پت و غیر آن یا کسم فیر بر شمع بر آن
هلق کند جای پت ایشان پوشیدن آن نواز در آن حس است
ایشان و همچنین تمام پت ایشان پوشیدن حد و نیز نیست ایشان
ناز در آن نواز جای پت پوشیدن بر شمع و عده به حال و
ایشان ناز در آن نواز و محبت که با او باشد و پاک باشد
از جاست که نتدی شود بعضی آن بجز محمول و باشد لیکن موضع مجرب
پیشانی زمین باشد و بجز زمین رود و کعب حادث خوردنی و
پوشیدن نباشد سجود بر تریقه شریف چسبیده علی بها
افضل الصلوة و السلام سر عین که حفظ است نسبت با آن کسی
مشاهده تواند نمود و شفق بسیار و همه است نسبت با آن کسی که
دور باشد بر تر و شب احد و جهت خلق است مستقیم می آید که از دور

سجود و نذر پست و اعیست که سجد و کربش

سجده و بزم و پادشاه و پادشاه و پادشاه

که در نزدیکی بزرگ آن تجویز تو نمود که بعد از نیت برین
بسم الله الرحمن الرحیم
 این که معرفت قبله بحرانی که معصوم بنامش بوده
 معلوم شود و بعد از آن نیت و دعا
 عقیده قبله در پیشین و قبور ایشان بشود آنکه خطایشان معلوم باشد
 یکبار نیت و دعا و بعد از آن بطرف پست یا پست
 آن بزرگ آن که بنویسد که مدت معرفت قبله معلوم شود و بعد از آن
 آن بزرگ آن که صاحب شرعیین فرمود پس
 آب و انگار که بر تن ایشان آید که بعد از آن پست و دعا
 روشن که میان دو فرقه پست و دعا است که کوچک از دعا
 و دعا که بعد از آن است و بعد از آن دعا که در شب و روز یکبار
 و در یکبار پس از آن است که دعا که در دعا
 و دعا که در دعا است که دعا که در دعا

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and dark smudges, particularly along the left edge and bottom. A vertical crease is visible on the left side, suggesting it was once part of a bound volume. There is no text or other markings on the page.

اعلم ان الحضر والشرك لا يزدن في رزقك وتلك في هدية
الدم خير!

مشرق غروب آفتاب در وقت طلوع و باول طالع میزان بر دشت
است و مشرق اعتدال بر دشت چپ و عکسین علامت مقابل
اعلی اعلی است و علامت اعلی شام و انجمن که بر پنج ایستاده است که بر دشت
جدی ابر و دشت چپ و سیل در وقت طلوع میان هر دو چشم و در حالت
غروب بر چشم راست و نبات فشن را از غایب شدن که غایت
المخلوط است و پس از شام است و عکسین علامت اعلی می باشد
و علامت اعلی مغرب است که بر دانه تریار ابر و دشت راست و
غروب بر دشت چپ و جدی را بطرف چپ روی و عکسین علامت
اعلی شمریت و اگر علامت پوشیده کرد و در وقت کینه مرندی
جدا و توبه سر فوجی بختی گذارد و الا آنچه در وقت کینه به جانی از
جانات که میسر شود و بیت آخر فتن علامت ترو حاجت بان
و اگر سبب تنگی عای باشد و دشوار باشد بر او فتن یا چنان باشد

تایم شخص عدل نماید عارف به علامات مجاز از اجتهاد یا از تعین یا
احد از نماز و رکعات آن فریضه یومیه نخست پیشین و پسین
و شام و فتن و صبح هر یک از پیشین و پسین و فتن چهار رکعت
است در حضور و در رکعت در سفر و شام در حضور و سفر یک رکعت
صبح در حضور و در رکعت آنرا اعلی یومیه سی و چهار رکعت است
و از برای پیشین قبل از پیشین و تا سایه هر چیز مثل آن شود غیر سایه
وقت زوال و مشیت بعد از آن از برای پسین تا سایه هر چیز و زوال
آنچه شود غیر سایه وقت زوال چهار بار تا مغرب بعد از آن از برای
سفری سبزی و در رکعت نشیبت که آنرا و تیره خوانند بعد از فتن
تا نصف شب و آن یک رکعت محسوب است و مشیت رکعت نماز شب
بعد از نصف شب و هر چند بصبح شود یک رکعت باشد تا آب آن شست
و در رکعت بعد از آن از برای یک رکعت آخر نماز و تیره طلوع

صبح صادق دو رکعت نافه صبح بعد از نمازهای شب تا صبح سحر
 شرقی و اذان اقامت اگر چه نیست است بحین از مدمات نماز
 و تاکید بسیار در آن از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد است و صورت
 اذان حسین است اول چهار نوبت الله اکبر بعد از آن هر یک
 از نطق

لَا تَقْرَأُ نَوْبَتِ دَقَاتٍ مِثْلَ اَذَانِ اَنَا
 که دو نوبت از اول الله اکبر می باشد و یک نوبت لا اله الا الله از
 دو نوبت دَقَاتِ الصَّلَاةِ بعد از حجتی علی غیر النبی می فرایند
 پشت است فاصل میان اذان و اقامت هر رکعت و این دو رکعت
 در پیشین پسین اگر از نماز ایشان باشد جایز است یا سجده بکند
 یا کای نهادن یا شستن یا یک سجده یا کس یا پاره یا فرس شدن

مشتاب ملکن در کاریکه قصد کرده اند تعایض مریدان

در شام برل بعد از شستن توقف بقدر نفسی وارد شد و در
 میان آن راقات سبجا است احوال نماز قیام است بختی
 که هر دای پشت و راست ایستد با اعتقاد بر چیزی اگر که در باشد
 و الا بر میات که نزدیکتر باشد بقیام و بر آن در باشد میت و در
 در نیت قصد بر تعیین نماز چون فرض نماز مثلا و ایا قضا و وجوب
 یا نوب و قرینه مثلا اصل فخر نظر هر آن و اوقضا و الوجوب
 الله نماز فرض پیشین یکبار با ایا قضا
 برای آنکه وصیت قرینه الی الله بعد از نیت تکبیر امام است صورت
 آن الله اکبر است بر وزن اصل بعد از نیت قرأت الله است و
 تمام در صبح و دو رکعت اولی از بواتی نماز یا بقرات یکی از قرآن عشر
 با وجوب تقدیم الحمد بر سوره و قصد بسم الله بعد از الحمد سوره
 سینه که کند لازم شود و در قرأت سوره سینه مثل تدر و غیر آن

لَا تَغِيْرُ خَالِكَ مِنْ مَكَانِكَ تَعْبِدُ الْخَيْرَ كَيْفَ تَعْبُدُ اللَّهَ

و باز نیست در نماز فریضه یکی از نمازیم که آن سوره آم سر بر می دم
سجده و انعم و اقرار است خواندن ده ایت قرابت کردن با او از
در سجده و رکعت اول شام و خفتن و آهسته خواندن در باقی و اقل بند خوا
است که بشنود از شنوایی را که نزدیک او باشد و اقل آهسته خوان
است که خود بشنود از گوش شنو باشد و در غیره رکعت اول سوره
م شروع نیست و خیریت در میان قرابت فاکتور
و بعد از آن رکعت بر تبه که گفت
است باز از بار سپرده و ایت آرام در آن بعد از رکعت واجب
و آن اگر نیست که دلالت کند بر محو دشمنی بر می تعالی و اولی بنحوا
الظنیر و جسد است سوره توبه و بر داشت سر از
رکوع غایت کمال قیام آید و آرام در آن بعد از آن سجده است بر زمین
پشتن و سر در رکعت است و سر دراز و سر در انحنای بزرگ پیاورد

مقشوش راه ده حال خود را از مکان خود که میاید خیر ازین است

آرام در آن بعد از رکعت و آن مثل رکعت است اول
است سوره توبه و بر داشت سر از سجده اولی
آرام در آن و از ثانیه بعد از آن تسبیح است از عقب سر و رکعت
و آخر نماز و ایت نشستن در آن بعد از تسبیح و اقل تسبیحی از
سینه است

یا
نه اللهم صل علی
بعد از آن تسبیح است و نشستن بعد از آن و احوط آنست که چنانچه و
و می دان آن السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است و است
ترتیب ایت یعنی انهد و حرف و اء ب آن با وضو و بوی رسول
و استغفار از نقد نزد ایت نشان و از برای رکوع تسبیح و نشستن

لَا يَنْبَغُ لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا مَا فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَرَجَتُهُ فِي عَوْنِ
أَخِيهِ

سرازم که با آرد و بگوید
قبل از فرو نشستن از
برای سجده و تکبیر گفتن و تحمیل بر سجده اول برادر دین
سرود سجده این دعا خواندن
و تکبیر گفتن از برای سجده ثانی قبل از دو تماش شدن و چون خوان
که بر کتبی دیگر بر غیر گفتن
و در تکبیرات مذکوره است تا گوش بر داشتن وقت در رکعت ثانیه
قرأت و پیش از رکوع خاصه در نماز جوی و نظر کردن در قیام سجده
گاه و در رکوع پایین پای و در حال قنوت بکف دست و در سجده و بطرف
چپ و در پیش بگذار و در استقامت در قیام بر رانها مقابل کاشه
نکشتن هم پسته و در رکوع بکاشه زانو و در سجده مقابل گوشه و
نشستن بر رانها و زانو و در رکوع بر آنکه و جب و در تشهد ثانی

در قیام و دعا و تقیید نماز و افضل تسبیح ز سز پت عیسی
و دعا و طلب آفرینش و سجده شکر بآنچه پیشانی بر زمین نهد پس
روی پست بس روی بپیشانی و بگوید آنچه منقوس است
از دعا و شایسته آن قدر که تواند و درین فصل بسیار از آن
نماز عظیم افضل الصلوات و آرد و است و از جمله نمازهای واجب
نماز سجده است و عیدین آیات و طواف و اعزازات و غیره و شب
آن که عهد است و عیدین و نماز جمعه و در رکعت است بدل از پیشین
و واجب میشود و بچند شرط حضور امام محصور یا ناپی که او را بچند
نصب فرموده باشد و تکلیف بر کف آن آثمی شود و منقده می شود
بمغضوب زایب غیبت که نفعی حاصل جامع شرایط قنوت یعنی
و این هنگام تکلیف غیبت میان گذاردن مجب و ظهر و بترک
آثم نمی شود اگر چه افضل آنست که بعد بدل ظهر گذارد و بعد از آن بچند

یا زیاده و تقدیم خطبتین جایز نیست که میان دو محل که نماز جمعه که از
 کمتر از یک فرسخ باشد و بیرون می رود وقت جمعه بگذرد و بدین سبب
 هر چه مثل آن غیر آن سبب که در وقت زوال دارد و پاقط می شود
 از بنده وزن و کور و آنکس که در غایت پرستش و کمالی که بر او
 رفت و سپاس فرمودن پس که پیش از دو فرسخ دور باشد و نیت چنین
 کند که امام است **أُحْبَبَ صَلَوةَ الْجُمُعَةِ أَيْ مَا أَتَى مِنْهَا** و چون
قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ نماز جمعه بگذرد امام یا است یا برای آنکه
 و اهمیت قربت الی الله و اگر مأموم باشد بدل امام مأموم که در نماز
 عیدین او رکعت است چنان زیاده الا آنکه پنج تکبیر زیاده میشود
 قرائت رکعت اولی و چهار تکبیر بعد از قرائت رکعت ثانیه و در این
 بعد هر یک ازین تکبیرات ثنوت و مستقیم می شود و ثنوت لیکن
 زایل است علیهم السلام افضل است و واجب میشود نماز عیدین شریف

درین کار خیر و خوشگواران صلوات الله علیهم

بعد بیکر واجبست تا غیر خطبتین از صلوته وقت آن از طلوع
 تا زوال و مستحب است کاهی که شرایط و جوب مبرور و نباشد به مثلاً
 اگر امام نماز صلاحت آن داشته باشد که با اقامه آنگاه بگذرد امامی
 عدل باشد و نیت آن هر چون جماعت است از آنکه بدل تجدید گوید و اگر
 و جوب حاصل نباشد بدل او بخواند یا که در و بخواند می از برای آنکه
 و مستحب است که از دن این نماز در صحرا الا در که و سجده بر زمین کند
 و گفتن **مُؤَذِّنُ الصَّلَاةِ** پس نوبه و خوردن چیزی شیرین قبل از
 فرج در عید فطر و بعد از بازگشت از نماز عید اضحی از انجیری
 که قربان کرده و تکبیر گفتن در خطب چهار نماز که اول آن شام شب
 باشد و آخوان نماز عید و در عید اضحی عقب یا بنجده نماز اول آن
 روز عید آنکس که در نما باشد و غیر واجب و نماز آنکه بگوید **اللَّهُ**

لَا تَجْعَلْ فِي هَذَا الْأَمْرِ مَوْقِفًا بِالْوَقْتِ وَاللَّهِ رَحِيمٌ بِالْعَبْدِ

عید اضحی باید کند
 و آن کسوف شمس است و خوف
 قمر و زلزله و سحابی نایک کند که سیاهی از روی آن باشد و شتر
 مردم از آن سست و غیر آن از اغایف آسمانی و در رکعت است مثل نای
 و میوه آن که در رکعتی پنج رکوع کند و قرات نماید احمد و سوره قبل
 کون اول و مجتنب از آن رکوعات اگر سوره تمام کرده باشد در
 قرات سابقه الا تمام سوره نماید یا قرات بعضی دیگر از آن کند و باقی
 که قبل از رکوع پنجم دوم سوره تمام نماید و بعد از رکوع پنجم در رکوع
 دوم در رکعت نایب سوره رود و نیت چنین کند مثلاً اگر صلوة کسوف
 باشد صَلَّی صَلَوةً لِّكُسُوفِ الشَّمْسِ لِحُجُوبِهَا قَرِئَةً بِرُكُوعٍ
 نادر کسوف میکند و بعد از آن نیت و احیت قرئته الی الله وقت آن
 صلوات این اشیاست و نماز جمعه و عید را تخصیص نیست و نماز پیشین و

وقت یکسب درین کار هر کار موقوف است بوقت و نیت مهر یا نیت بر بنده کان

بعد باید که از آن وقت شود و مجتنب از آن آیات نه است باید
 که سبب آن حال شده که اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفتگی باشد که
 منجم قمر و صیبت خود و اندرین زمان طواف دور کعبه است
 بر میوه نماز صبح و باید که بعد از طواف قبل از پیش کند و نیت
 مسند نماز صبح و باید که بعد از طواف قبل از پیش کند و نیت
 یکسب در برای نیت و صیبت قرئته و نیت است
 و نیت در برای نیت و صیبت قرئته و نیت است
 نیت در برای نیت و صیبت قرئته و نیت است
 قرئته آن بعد بس کسوف و بعد از آن
 بس کسوف دیگر گوید و بگوید
 بس کسوف دیگر گوید و بگوید

والله
بس تپیر اکر کوید ز غازیرون ید و کر میت خائف و ضائق
بعد از چهارم نمند و یکبارم از غازیرون ید و کر حفص باشد بعد
تپیر چهارم بگویند
باشد یعنی آنچس که خدا و روز و تاج کی عین نباشد بعد از تپیر چهارم
نذر و شبستان باید که بر مینه مشرعی باشد بس که نذر کند مثل
سجده رکعت نماز یکبار برای تنه و هجیت یک تنه و سپید مت
وقت بنین کند شد
دو رکعت نماز یکبارم برای تنه و هجیت بر

بند رقبه الاله و سر نازنی که فوت شود و اعیت قضای آن می
کند یا شایه و اعیت ترتیب فایده اعیت پس که ناز پیش
فوت شده باشد و بعد از من صبح اول پیشین که در صبح
و انانایه ناز و محال یکی از شرط است که که شب و فصل بسیار
و ضابطه فصل بسیار است که کسی که پند دارد و عرض از ناز و در
همچون مستطوری دراز که بر سر بند و سکوت دراز بکس عادت و
ماده که بند رگت کند و در شک و ناز و در گشتی و سر رگتی و در
رگت اول از چهار رگتی دم که در یک از ارکان خنجر که آن نیست
بنا بر هر سه موقیاتی که مبت نیست و کثیر احوال است و قیامی که ناز
بر کسی می رود و در رگت و سجده و زیاده کردن یکی از ایشان و کم کردن
رگتی یا بیشتر و تنگ شدن بعد از فصل که خدا چنانها بطل ناز یا شده
یعنی حدت و پشت بعد کردن و زیاده کردن گشتی و بعد بدو حدت

تعمودک تمام فوئیت خیرک الطف بالمعاد انشا
الله تعالی

در پیشتر متکلم شدیم که در قرن ۱۰۰۰ هجری قمری باشد و بعد خبری
خوردن آتشیدن و بعد خنده و بعد کردن و سپس باکیست و گریه
باکیست بیهوشی و بعد و حی زیا و کردن یکم کردن
از اجزای نماز آنچه ترک آن عدا و سهواً مطلق نماز است از آن که نماز
و آن بخت چند بگذشت و آنچه ترک آن عدا مطلق نماز باشد نه پس
بر و غیر کن و واجب خوانده و آن قرائت و قیامت آن یکی از دو بخت
و کشد و تسلیم است بر تقدیر و وجوب اما غلطی که قصد نماز نیست
قسم است اول آنست که واجب نشد با آنچه خبری غیر سجده سهو بعد از نماز
و آن ترک واجب غیر کن بفراموشی و تنه کردن و تا عملش کند
بگذرد و بی دیگر نقل نماید چنانکه ترک قرائت کند یا برکن و یا ترک
رکوع یا آرام دادن نماز رکوع بر او و یا ترک سپردن است از رکوع
یا آرام دادن تا سجده و و دیگر ترک ذکر سجده یا ترک سجده و بر اعفای

طلب نکردن توخیر اگر قصد کرده بهرست از برای تو خبر کن
تا راه بیاید بسعادتی ان شاء الله تعالی

آنکه غیر پیشانی زیر که یک و سجده بر پیشانی در یک رکعت مطلق باشد
و ترک یک سجده اگر تکرار شده و قاشا بخت با آنکه هنوز رکوع نرفته
ترک آن واجب است مع سجده سهو که تکرار شده باشد با آنکه رکوع نرفته
بعد از نماز ترک واجب است مع سجده سهو چنانکه خواهد بود و همچنین ترک
آرام در سر برداشتن از سجده اولی و همچنین زیاد کردن واجب
غیر کن بسو و سهو در آنچه بسبب سهو و بی اشتباه می شود چیزی
چون سجده سهو نماز احتیاط پس اگر در سجده سهو سوی کند آرام
در چیزی اگر شک در عدد آن کند یا بر پشت بزند و همچنین است
نماز احتیاط و همچنین واجب نمی شود بر کسی که چیزی و متحقق میشود
کشته یا سهو یا سهو کند سهو در یک فرض یا در سه فرض متوالیه پس
چون چنین باشد بنابر فعل آنچه شک آن کند از فعل واجب است
و بر عدم آن از حق مطلق است و همچنین اگر شک کند آیا سهو ترک

امنع نفسك فيما شقته ان مخالفتها سعادة ورا
حد

و جی که در میان نماز بر فعل آن نهد و چیزی بر او واجب نمی شود و اگر چه
که واجب شود بان قافی و سجده و پس و آن ترک فعلیت از واجب نماز
و یا پیش آید قبل از نیت محل آن یعنی که ترک نماز کند و بعد از قرائت
سوره یا پیش آید و ترک رکوع کند و قبل از سجده یا پیش آید و ترک رکوع
نماید یا پیش از رکوع یا پیش از سجده یا پس از آنست که محل آنجا
ترک کرده هنوز باقیست و یکی آورد و بعد از آن سجده سهو کند بر قول
اصح و همچنین تا یکی ترک سجده یا تشهد یا صلوة بر نیمی آید عظیم است
که در مجلس گذشته باشد یا نکر بر کنی دیگر اشغال کرده باشد مثل ترک
سجده کند تا بر رکوع رسد و پس بعد از تسبیح قافی آن کند و سجده سهو
آورد و چنین نیت کند سه ما

منع کن نفسك خود را در چیزیکه نخواهد بر سبب آن مخالفت کردن
باعث نیک بختی است و راحت است

سجده فراموش شد یا تشهد فراموش شد یا میگوید یا صلوة فراموش شد
میکنم در ظاهر فرض آن فرضی که باشد تعیین نماید از پیش یا پس یا فی
تیمم یا بر می آید و محبت قربتی که در آن نماز در غیر وقت باشد
بدل آن نماز نماید یا در وقت دو سجده سهو بنشیند کند
مصدق است و فی فرض خلاصه اول و نحوهما قریه در
دو سجده سهو میکنم در همان فرض و تعیین نماید با و برای آنکه واجب
قربتی الی الله و بدل او را نسا گوید در غیر وقت و در دو سجده سهو
بسیار تشهد می خفیف کند و سلام دهد و اصح آنست که سجده سهو و آنجا
می شود و هر زیاده که غیر سبطل نماز باشد و نقصان و جی که غیر کن باشد
سکست است اگر شک کند در بعضی از افعال نماز و مجلس باقیست
بجای آورد و الا غفلت نشود اگر شک کند میان دو رکعت و سه رکعت

هَذَا لَا يَجْمَعُ عَلَى اضِلَالَةٍ إِذَا شَارَدَتْ جُمَاعَةٌ
فَانْفَلَدَ مَا أَمَرَتْكَ

نماند بر سه رکعت و همچنین اگر شک کند میان سه رکعت و چهار رکعت
بنامد بر چهار و در هر دو صورت بعد از سلام یک رکعت برخاسته
رکعت نشسته نماز اقیاط کند و اگر شک کند میان سه رکعت و چهار
رکعت بنامد بر چهار و بعد از سلام دو رکعت برخواسته اقیاط کند
و اگر شک کند میان دو رکعت و سه رکعت و چهار رکعت بنامد
بر چهار و بعد از سلام دو رکعت برخواسته و دو رکعت نشسته اقیاط
بجا آورد و نیت چنین کند
یا
ما
که در وقت باشد و تقاضا اگر قاضی
ز وقت باشد لوجه یا لوجه یا قریباً یا بعد یک رکعت
در رکعت بری اقیاط برخواسته یا نشسته در فرض غایب و چنین
باشد یا قاضی برای آنکه در محبت قرابت الهی و در نیت قرائت فاتحه
تنفس کند یا آنکه شک تواند داشت در طریقی یا در جن طریقی و اگر یکی

درین کار کم از هر نماز هرگاه مشورت کنی با جمعی که با تو قیام دارند
پس هر چه گویند البته بکنی و را

یشان مرتبه باشد از افاض کینه و طرف مرجع و هم و کمال
علم است درین سایل پس بنا برین نهد و وقت نشسته و هر وقت
که واجب می شود قصر نماز چهار رکعتی را نماز دو سه یا یک رکعت
زوی شده و شرط سفر و خوف سفر شرط آن نیست است
فقد مقتدی معهود مسافت و آن شست و شستن است از آن جهت
بله مستند و از آن جهت که از بدنی میجوئد و از آن جهت میگویند
خیما و فانی پاکس نیست با صحرانشینان و هر فرضی سایل
و هر سالی چهار هزار گز و هر گزی پست و چهار رکعت و هر رکعتی
صفت جو متوسط بعضی و هر جو صفت جو زوی سبب غیر بود
و اگر چهار فرض باشد در همان و در شب منقلب در جهت نماید
حکومت فرض در دو رکعت و اگر شک در مسأله داشته باشد کافیت
قد سیر کرد و معتدل آنجا که قیام با اقل سیری نمایند پوشیده

كَانَ الْحَلِيمَ يَكُونُ نَبِيًّا عَلَيْكَ يَا الْحَلِيمَ وَالصَّبْرَ ثَمَّ مِنَ اللَّهِ
كِرَامَةً

شدن بکن و دیوار های بلند و در بلندی و پستی و قدری که در
غیر متوسط چهارده سفر و واجب یا مذاب یا مباح باشد تخم
باقی بدون قصد مسافت سه روز رسیدن یلدهی که می آید باشد
باشد اگر چه در فتنی باشد یا تعد و دیاری بشرط آنکه در زمان گذشتن
تجلی متوسن بوده باشد یا یلدهی که تجلی و حنای خود داشته باشد
بهان شروع کشتن و آنجا متوسن بوده باشد که کثیر السفر باشد
و تحقق میشود اسپم کثرت یا کثرت مسافرت کند تا مسافت قصر که آن
فرسخ است به نوبت که میان ایشان ده روز میقیم نشود در غیر بلد
بافت اقامت در بلد خود مطلقا و نیست کند یا نه پس چنانچه
کثیر السفر است و واجب بر او اقامت نماید و در روز بعد
از آنکه اسپم کثیر السفر بر و مصادق آید بعد از آن مسافرت نماید تا مسافت
قصر محبت بر و قصر سه روز مسافت تمام وقت را از اول تا آخر فرسخ

۷۶
حلیم صفت پیغمبر است بر تو باد که حلیم باشی و صبر کنی که خداوند تعالی بر توبه
کرامت میرساند

پس که از اول است یا آخر است پیاده در قصر قدر شرعی و نماز تمام
ناید آن نماز و بخیر است مصلی بین قصر و تمام و مسجد که در
وجان کوفه و جای حسین علیه السلام و تمام فضل است و درین موضع
نیت تمام یا قصر و محبت جعفر و ضعیف تر نیت است آنجا قصر که آنجا
قصر واجب نیت است پیاده از آن میان پیشین پس
و شام و حقن با کثرت اوقات جهت فریضه اول نماید و اقامت
جهت فریضه ثانیه و میان ایشان نافذ ترک نماید و همچنین
و الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر نیت بعد از آن
مقصد را گفتن برای هر قصر که خواهد کرد دشمن باشد یا راه
یا سنگ یا سیلاب یا غیر اینها موجب قصر است در هر چه بفرجاست
و شاپس که دشمن در جهت بلد باشد و خوف باشد که هجوم نماید
مسلمان و ممکن باشد که مسلمانان بدو فرقه شوند که هر یک زن و فرقه

اِنْ كَانَ قَصْدُ الدُّنْيَا فَالْتَرِكَ اَوَّلِيَّ وَآخِرِيَّ
فَالْمَسْرُوعَةَ خَيْرٌ

برای با نعم تواند کرد و احتیاج زیاده زود فرود باشد یک فرد
مقابل دشمن ایستد و امام با فرقه دیگر یک گفته که در پس جوامع
خواست بر گفته ثانی ایشان منفرد شوند و نماز خود تمام کنند و مقابل
دشمن روند پس آن فرقه که در مقابل دشمن پائیند و احرام نماز بندند
و با امام موافقت کنند پس جوامع پیش ایشان بر غیرند و امام
در تشنه توقف کند تا ایشان نماز خود را بر وضو تسلیم نمایند پس با
ایشان سلام دهد و در نماز شام با فرقه دیگر گفت کند و در وقت
ثانی در رکعت یا بر رکعت اول اولیت و این نماز است که پیغمبر صلی
علیه و آله در ذات رقا گفته اند و اگر با هر یک ازین دو فرقه تمام نماز
جائز است و نماز دوم نسبت با امام سنت است و این نماز است که
پیغمبر صلی علیه و آله در جبن التخل گفته اند و اگر دشمن در حیت بقدر
داد و توانید و خوف آن شد که بمیان نماند و ممکن باشد که در آن

اگر قصد دنیا کرده نکردن بهتر است و اگر راوده دین کرده
نشتاب خوشتر است

بر وصف شوند پس بر وصف شوند و امام با یکی ایشان حرام بندند
بر کعبه و در چون نبود خواهد رفت صف اول متابعت او نمایند
در سجده و صف ثانی ایشان نماز پائیند پس جوامع بر خواست سجده
ایشان که نماز پائیند و محاربه نمایند ایشان که با امام سجده کرده
بودند و این نماز است که پیغمبر صلی علیه و آله در غنجان گفته اند
و اگر جنگ در پیوند یا خوف بر تبه رسد که عمل نموی که کشتن ممکن
نماز کرده چنان که میسر شود و آنچه تواند از شرایط و افعال مسیات
بجای آورد و سوار سجده بر پیشین یا بر بال مرکب خود کند و اگر
ایستند بسرو از جهت سحر و سر زیر تر آرد و کاهی و شورا باشد
ایستاد بخیریت از هر رکعتی گفت **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ**
بیت و کثیر حرام و تشنه بسلام
بر تقدیر و جواب و آنکه که در خطاب مانده باشد یا خوف در آب باشد

استخرج بحالک إِنْ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

جای نیت که تشر کند اگر خوف نداشته باشد یا پشیمان
یک کعب قدرت آنچه تو بخاوری آورد از شرید و احوال میت
در زکوة و خیر اما زکوة از رسول ^{صلی الله علیه}
و آرد و ستم رویت که
فَإِنْ صَدَقْتَهُ تَقْبَلْهُ . یعنی زمین قیامت همه آتش است
از سایه مؤمن پس هر کسی که نیت کند سایه یکانه بر او و امیر ^{مسلم}
در وصیت خود میفرماید
یعنی هر سیزده خدا ایراد زکوة و تقصیر کشید
و او آن بس بدستی که می نشاند غضب پروردگار شمارد و آب
می شود زکوة در نه چیز شتر کا و کوه سفید طلا نقره کندهم و غیره
نوما . میرز و وصیت در آخر این نیت
مِنْ زَكَاةٍ مَّا لِي لَوْ جُوبِرْتُ فَقَدْ بَرَّيْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَنَفْسِي

راحت اختیار کنی بحال خود بر شتر کا خدایت عیار صابرانست

خود برای خود محبت تو به الله - و غضب آن و زکوة
چون پنج پدید که غنم و اشیاء و همچنین تا به نیت پنج
در سیزده شتر کا که غنم و محبت و بعد از آن در پست و شش یک
شتر کا و یک پشیمان شش یک شتر کا و دو سال تا
بجمل شش یک شتر کا و به پال تا به نیت و یک ربه
یک شتر کا و چهار سال تا به نیت و شش یک شتر کا و
دو سال تا به نیت و یک شتر کا و دو سال تا به نیت و یک
ربه بس در سیزده یک شتر کا و دو سال و در جمل یک شتر
کا و دو سال و در غضب آن دوست در سیزده کا و یک
کا و در یک پشیمان و در سیزده کا و یک کا و دو سال و کا و
کا و در زکوة و غنم احد است - و غضب آن پنج است
چون بجمل یک پشیمان که غنم و محبت تا به نیت و یک ربه

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَالْيَسَّرْ هَذَا لَكُمْ سِرُّ وَرَأْيُنَا
اللَّهُ تَعَالَى

و که سفند تا بر دیت و یک پد سه که سفند تا بسیند و یک
جبار که سفند و تا بجبار صدر پد و زیاد و بس بر صد که سفند یک
که سفند و آنچه میان دو ضابطه غواپت یعنی در آن چیزی و آن
غی شود و هست که که سفند زکوة از جنس که سفند آن باشد که زکوة
و آن آبی شود و آن که سفند زکوة شر که اگر که سفند مفت باشد
یا بزرگساله یا بچا است اما طلا ضابط آن پست شمال شریفیت
و در آن نیم شمال اجمیتو بس در هر چهار شمال که زیاد و شود و قریط
و یک شمال شرقی شفت و شت بر متوسط است و چهار سنج جوی پست
قرطی که شمال است ضابط آن دویست درم است و در آن
درم و اجنبیت بس در هر جل درم که زیاد و شود یک درم و در
شش و یک است و دانی شت بر متوسط است و سه درم و درم
معاپت و شرطیت در جمیع اصناف مذکور که یک جل بکنند

سیکنم در روز زمین پس بر کردن در رخ کار که اراده کرده باشد
خوشحالی است انت انت

آن یزد و تمام است و شروع در ماه و از دهم و پانزدهم
و یک زعفران و از دهم است و شربت در شتر و کار و سفند
که خود در هر دس آنچه علفا سفند زکوة دادن و اجنبیت
و شرط است در طلا و نقره که مسکه که باشد آن مسکه که معاطی
بس که در سپیکه و زیور و اجنبیت و چون فرما و میوز
ضابط آن پنج و شش است و در دمی شفت صافیت و هر صافی
جبار است و در دمی در رطل و اقیقت و در رطل و باقی و
و در هزار و هفتصد رطل و آنی باشد و در رطل هند و سی درم است
و در اجنبیت میوه و ده یک در آنچه آب در آن یا آب باران خورده باشد
یا از پنج خورده آب خورده باشد و پست و یک در آنچه آب کشند و
و اگر از مرد و نفع خورده باشد حکم بر غالب است از حیثیت نفع و
بالین از حیثیت حد آب و آن و اگر سپادی باشد در

اصْبِرْ مَا صَبِرَ إِلَّا بِاللَّهِ الصَّبْرُ سَوِيٌّ وَدًّا
انْشَاءُ اللَّهِ تَعَالَى

این صبر در غنی است یک زکوة واجب می شود بعد از هر
کردن مرقات یعنی آنچه در بیت زراعت و کرمی شود در
سال چوب ششم و بر زکوة کعبان و مانند اینها که چنانچه زکوة
ست صفت اند در او آنست که مالک قوت سال
خود و عیال را بجا نهد نباشد در او ایشان جمع کنند
صدقه و زکوة اند از قبل امام علیه السلام و چون در این
جمله اند که استعمال می شوند بجهاد و اگر چه کافر باشند فی الزکا
و ایشان بندگان اند که خود را از صاحب خریدند و بندگان
که صاحبان ایشان را بسخی میدارند و در این قرض
دارند که قرض ایشان را بسخی صرف نشد و باشد بسخی
و آن جمع تر بها و مسکین است چون جهاد و ج و بنا پس بعد
و آن مسافر است که وجه معاش را از تنفس شده و بنا

صبر کن درین کار و نیست مبر تو مکر باغات ندایت عاید رستید صبر
باعث خوشحالیست

این صبر در غنی است یک زکوة واجب می شود بعد از هر
کردن مرقات یعنی آنچه در بیت زراعت و کرمی شود در
سال چوب ششم و بر زکوة کعبان و مانند اینها که چنانچه زکوة
ست صفت اند در او آنست که مالک قوت سال
خود و عیال را بجا نهد نباشد در او ایشان جمع کنند
صدقه و زکوة اند از قبل امام علیه السلام و چون در این
جمله اند که استعمال می شوند بجهاد و اگر چه کافر باشند فی الزکا
و ایشان بندگان اند که خود را از صاحب خریدند و بندگان
که صاحبان ایشان را بسخی میدارند و در این قرض
دارند که قرض ایشان را بسخی صرف نشد و باشد بسخی
و آن جمع تر بها و مسکین است چون جهاد و ج و بنا پس بعد
و آن مسافر است که وجه معاش را از تنفس شده و بنا

لَا عَمَدَ بِالْأَيْمَانِ إِذْ أَنْوَيْتَ خَيْرًا فَاتَّخِذْ لِمَا ذَا

صاعی از چیزی که نیت باشد غایب چگونگی کند و جو و خوا و موی و
داخل آنست که غایب شود بعد از آن نوز و بعد از آن آنچه غالب است
بلدست و وقت آنی از مال شوالیت تا زوال آفتاب هر روز عید
و در حیت در نیت شد

پروان یکم این صلوات بر زکوة
نظر دارد برای آنکه در حیت قوی باشد و اگر وقت کند و در حیت قوی
بسیار چون صدقه و زکوة و انس چرخ و دست و پا و بی بی اشک
مجاوزه و از دست از پسر صلی را عید و آنکه

مفرت باری قان غشا از رسول الله صلی الله علیه و آله
رتبه و از رتبه نجبی اقبالی بجای آورد که حدیث قیام پان
شما نیست از عظمی آن علی
از پس با و سالی که که نوزان نخست رتبه و دوازده مرتبه است

رد قبول عملها نیت است هرگاه قصد کار خیر کرده پس تاخیر
بجست چیست

و علی و بن و سپنی و شت و عوض آن چنان حقیقت لازم دوشی
واجب از دست نیت پایش از انسانی فرموده و درین حکم ذات متعالی
مستطیر خواسته اند که در خود را با ایشان در اخلاص آن تطبیق
قد زحم و غلو منقسم مشرک و بنسین فرموده و آنکه

مصدق با هر علم بر بی حق و مقرب برف
نمیاید که آن مقرر است در مومنین و لام ملک که شراست به علی
که موجب شرف و عداست یعنی برانید و حق شمارید بهرستی که نپری
بر غنیت یکسیر و غنیت در اصل غنای است و پست یعنی فایده که شمار
حاصل می شود و در او زن پر و تجارت و زراعت است و کجما و عدا
و غرض در یاد و طلال که بحرام آمیزد و مالک قدر آن معلوم نباشد و در
دنی که زین پسندان خود و آنچه زود را خوب است بهر غنیت است

وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمِنْ عِلَامَةِ الْمُتَوَكِّلِينَ لَا يَخَافُونَ

که از آن است که یک آن و زن رسول از آن فی القربی که نام است
و زن قیام و در ویش ن و زن که بی فرزندان بعد طلب
تفسیر آنچه در ویش از قیام غایت فایده که در ویش
و غیر آن که است و تخیل فی القربی با هم و قیام ویش که
فرزندان بعد طلب و می دانند هر چه است عظیم سلام الله الملك المکمل
که عارف حق الی و محرم هم اسپار و ستای از و جمع علی اصحاب
اگر به این بزم خود تفسیرت دیگر که آمدند از میفرمایند

يَوْمَ التَّقَى لَجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

کردنید از شرط ایان از برای تکیه و جوب آن برست و با تکیه
درسی بر دست بینی که ایان آورده و بخند و خیزی که نیست
و بر بند و یعنی محمد صلی علی سید عالم و از حضرت علی علیه السلام و غیره

بجانب خدا بیعت و توکل کرد. اگر شما از اهل ایمانید علامت اهل توکل این است
اینست که از هیچکس ترسد مگر از خدا اینست

فرقان یعنی روزی که حق با حق و باطل شد و یوم القیام برست
زیر و افراق بین روزی که به رسیدند اهل جبر و قریب و شریعت
که برست و نه رمضان بر او و نه می به خیزی تواناست یعنی بر می
و آن که بر بسیار و درون بر تو و از انبار درین باب که
عید سپیدم بسیار است از بعد آنچه صحیح است این تفسیر رویت که
که رویت میکند سلیمان بن قیس سلطان از میردین علیه السلام و سلیمان

لَا يَمْنَعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَلَامٌ كَثِيرٌ قَالَ وَأَعِظْنَهُمْ

تَقَاتُوا زَكَاةً مِنْكُمْ مَنْ تَمَنَّى اللَّهُ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا

عَبْدُ نَايَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى لَجَمْعَانِ

و غیره

لَا تَكُنْ فِي مَعْرَفَةٍ مِمَّا فَاتَتْ اللَّهَ رُؤُوفًا بِالْعِبَادِ
بِمَصَالِحٍ فَأَمَّا مَوْلَا

بنی کت سیم بر قیس بدل که شنیدم از امیر المومنین علیه السلام که پیغمبر
سختن بسیار بعد از آن از خود بزرگترین ایشان بود و بعد از وی قرین
که خدا تعالی از خود اگر تا این دور دید بخند می آید چنانکه در پستاد
ما بر بند ما روز فراق آن روزی که به رسیدند و هیچ برود و قریش
روایت گیر

و تفسیر آن که شد ما بخند سوکنه که در پستاد
خدا تعالی بنی قرین که در خود بخند فرمود و پستاد و تفسیر آن که شد
ما خدا تعالی بنی قرین که در خود بخند فرمود و پستاد و تفسیر آن که شد

غلبه می باشد در رخ کار بر سبک خدا ایستاده است بر بنده کاخ و محبت
دانست و شروع کن در کار یک قصه کرده خوب میشود

خداست پنج یک آن دوازده سول دوازده ای قرین و میان در این
در آن گذاری که در آن که چشمت واقع انداز ما از شما از غیر ما کرد
خدا تعالی جت ما در بر صد و نسیب و خدای داشت پیغمبر خود را که
داشت ما را که بخند ما را چو کما می پستای مردم و آن چندی است
روایت میکند محمد بن برید الطبری قال کتب و نقل

اتما یوقی الصابرون اجرهم بغير حساب اجمع قلبک
تجد خیرا

در سیرت که از دنیا میگذرد و از دنیا میماند
ذو نیک و مایه نیکون لا نفسیکم لیوف فاقکم و المین
یعنی که زشت روی زناچران فارس که زوین ابی پسر
بود یعنی علی بن موسی الرضا علیه السلام بر لب اذن کرده در قمرت
بر پشت بود و پسر رضا علیه السلام بنام خداوند بخشنده و مهربان
بر پستی که ذی قوت و ذریعت و بخشنده است ضامن شد است بر عمل
عباده ثواب و بر خلاف آن نخرت عذاب حلال نیست هیچ کاری که از او
که خدا را عذاب کرده باشد بر پستی که حسن داری منزه است از بریدن
و دام مادر بر میلان نادر بر بندگان یا پادشاهان و آنچیزی که بزمی را بنام
وی فریم و ضایع خود را از آنکس که تیرسیم از سبطه و عداوت او پس باز
میکرد از مادر خود هرگز اندیشه نداشتی خود را از عاقبت آنچه توانایی و درستی

بر سیرت که از دنیا میگذرد و از دنیا میماند
جمع کن دل خود را که میباید فریاد سازد از استغاثه

بر پستی که پادشاهان و بزرگان و ثقات و بزرگان و ثقات
ی کسیر و زبری نفسای خود را برای و از امتیاز که در قیامت
و پهلان گشتی است که وفا کند از بوی خدا بر آید و پهلان
گشتی که زبان جانت کند و بر نفاذ باشد و سلام و آن عزت
که رویت میکند و بزرگ برید

یعنی که آمدن جمعی مسافران و خوابیدن بخدمت این پسر از خدا
پدرم پس در غایت که از آنکس برایشان حال که از بسکت نخرت
بر سبیل تعجب و تحسین و سخن می پست این بابا اظهار کمال محبت و دوستی
زبان خود میکنند و باز میگردانند و میگویند که کردید است خدا زبری

وَمِنْهَا جَبَّ إِلَى اللَّهِ فَاجْرَاءَ عَلَى اللَّهِ وَلِيَّةٌ وَخَاصَّةٌ
وَحَافِظَةٌ

که دانید پست و برابر آن پس پست میگردانیم بر کسی که شهادت
و پیشگامی جیب میشود اگر چه یعنی مالی که بپذیرد در زیر زمین نهاد باشد
که قیمت آن به پست شغال حد بسیار و تخمین در حد و در عرض دیگر کسی
که بگوید یا برسد در سود تجارت و صنعت و زراعت کاری زیاد باشد
ز مروت و خرج مال آن شخص و خیال واجب نقد او و تنبیه و تفسیر
آیه که در معلوم شد منقسم می شود و شش قسم و در زمان خود را نام علی
واجب صرف تمام آن به محضرت و در زمان فیت و محبت صرف
نیایان در دین و را که از آن زمان عبدالمطلب بایشان واضح
که دفع کند آن را و دیگر نموده که تقیه دل امای جان شرایط نوی است
که او پس از آنکه دفع مستحقان باقی نماید نقد و در روز یا سال
بنابر مصلحت پند کاری و تنبیه از کجایه معاش ایشان قاصر باشد
در شطرت و تقیه در آنکه ریایان و فقر در مسکین ایام و شرطیت

و کسی که رو بخداست او در پس مرزا و با خدات و فقر است و دوست
و یار کننده و نکره دارنده اوست

فصل بیست و یکم در معرفت باشد در تجارت و زراعت و صنعت
نیکان جایز است تا غیر تا آخر عمر و مدت در وقت
پروا میکند این قدر از تنبیه
آنکه محبت قریب و در حد و در حد و در حد و در حد
پروا میکند این قدر از تنبیه
در روز و از صادق حد پندم و دوست

بیل
و دعای مستحق یعنی خواب و زنده و در حکم عبادت دارد و سخن
و حکم تنبیه بر آن تقاضا و عمل و مقبول است و دعای و تنبیه
و واجب میشود روز و در مضاعف بر تنبیه کفایت نبی و در کفایت
کند و بی ثبوت روتیه و خواست بسیار باشد یعنی جمعی که در کفایت

لَا تَجْعَلْ فِي الْأُمُورِ فَإِنَّ اللَّهَ تَأْخِذُ الْحَالِ يَقْضِي حَاجِبًا
بِغَيْرِ تَعَبٍ

در صدق ایشان دید باشد که عمل باشد یا غیر عمل بدو شب بدو
و واجب میشود بر وی ماه را کسی که دید اگر چه شب باشد و در مست
در نیت نیت هر روزی ز شب

فرا بر روز و میروم ز رمضان باد
گفته است قریب زنده اگر در شمس کند تا در آن تا وقت زوال اجابت
و بعد از زوال اجابت که آن روز چیزی نخورد و صیام کند و در اجابت
از خوردن آشامیدن و جماعت و بقصد قیام کل سپیدن و باقی
عبارت قیامت تا صبح بر آید و واجب میشود کفاره و تصائبه خوردن و آشامیدن
و جماعت کردن و در اجابتی شود تصائبه کفاره و باغفار کردن بجان گناه
شب باقیست با آنکه صیام طالع باشد و میسر باشد که رعایت طریق تحقیق باشد
و همچنین سبب است بر قول خبر بقی شب با آنکه صیام طالع باشد و در وقت
بر رعایت طریق تحقیق عمل که در عمل خبر کند که این هنگام تصائبه

مشتاب مکن درین کار پس بدینست که خدایتعالی برآورنده حاجتت روا
میکند تو را به تعبیر

نیست و همچنین بزرگ غنا بر قول خبر ز طالع صیام بجان و در وقت
و در حال کند و ق باشد در رعایت طریق تحقیق مکن پس گراین خبر
باشد کفاره نیز واجب می شود و همچنین با قیام بر قول خبر از داخل شب
با طهر که نیت او عدم صیام از جماعات تحقیق وقت واجب می شود
نفس شمس که در شب از آن و خبر عدل باشد تف نیز واجب می شود
بر دو همچنین سبب است یکی که موسم دخول شب باشد یعنی پس غایب
حاصل نباشد و جایی باشد صایم که باین و هم افطار جایز نیست و اگر جایی
نباشد با قضا کفاره نیز واجب می شود و بعد از آن کردن و بعد از آن
سپیدن از برای غیر نمازگاری که فرود و با نذر و نیت
موجب کفاره نیز می شود و کفاره رمضان آزاد کردن بنده است
و در او از برای یک روز یا هفت شصت در شصت نوبت و کفاره
بخیرت هر که که خواهد بجای آورده و در بعضی که مرض و تار مضای دیگر

فَهَذَا الْأَمْرُ خَيْرٌ أَوْ بَلْ كُنْ لَا بَدَلَكَ مِنْ صَدَقَةٍ
مَبْلُوكًا قَبْلَ تَوَجُّعَاتٍ

ساعتی شود از وقت و نقد نماید ز سر روزی یک مد طعام و در وقت
صاعیت و اگر صحت یافد و غم قضا داشته و تا غیر او نیاز نیست و قضا
و چون وقت تنگی شود او را مانعی شل مرض یا میض پیدا شده بعد از
عاضه قضا کند و اگر غم قضا داشته با قضا بخاره نیز واجب است از سر
روی طعام و نقد که از دست گیر و داد و ده که در غیر مرض مروت
نوت شده و قدرت بر تقاضای آن داشته و کسی که تقاضای معقول میکند
غیرت یعنی اگر خواه که اظهار کند ترا تا وقت زوال بعد از آن لازم
میشود و اگر پس از آن اظهار نماید بی عذری پس یک مد طعام
و اگر عاجز باشد سه روز و ده روز و اگر ده روز پسند و اقرار بطریق
این اختیار عظیم السلام دارد و است که روز سهراش روز حبت و از
روزهای دیگر اول پنجشنبه است از سر ماه و اول چهارشنبه زده
دوم و آخر پنجشنبه از ده بعد و قضا کند اگر ترک کرده باشد بواسطه

درین کار غیر و برگشت و است قوتانیت از شروع صدقه بدو

و غیرت اگر ثواب نقد کند از سر روزی مدی طعام بدو می و این
الیقین است که میزد و چهاردهم و پانزدهم ماه صحت و روز غم
که بعد از آنی بخاست و روز بیست و بی علیة المسلمة و السلام
پست و نقد و حب پست و روز مودنی علیه السلام که مقدم است
و روز و پسند روزی شایسته است که بعد از نوال اظهار
و در غم و در آن بر سر و ثواب پشمارا است

و علیه السلام میفرماید

عَظَاهُمْ فَإِنْ دَعَوْهُ لِيَاكُمُوهُمْ فَإِنْ مَقَعُوا نَفَعَهُمْ
يَكُونُوا ابْتَدَأَهُمْ وَتَعْوَضُونَ بِالَّذِي لَمْ يَلْقَ بِهِ
يَسْنِي لَكُمْ أَنْ تَقْدِرُوا غَمْرَهُ وَادْرُسِيَهُمْ أَوْ يَأْتِيَهُمْ كَانِ
الْقِيَادُ لَفْظُ فَرَادَى إِذَا كَرَّ أَوْ يَفْرِي خَوَانَهُمْ بِبَاشِ
و اگر و مانند آن است جواب یک و اند و اگر روی شفاعت بدو

التأخير في هذا الامر خير والرحمة

وآورد شفاعت ایشان قبول بفرموده اگر هیچگونه کمال لطف و
 نوازی خود ابتدا بر محبت و عنایت و باره ایشان نیاید و عوض داد
 میدهد از یکدیگر که در حج و عمره صرف کنند هزار هزار در آن مرد
 واجب می شود در محبت عمر کند بت بر سر عاقل بالغ آدای که نداد
 پیروا شده باشد و همچنین نفقه خیال واجب نفقه در محبت رفتن و باز
 آمدن و باز آمدن و آسین باشد و حج بر پسر قسم است تمتع و قرا
 و افراد و تمتع فرض آن کسی است که در پادشاه از یکبار زاده در
 و بیشتر و محقق آنست که احرام بند و بمره تمتع بها از یکی از موا
 در اماهای حج که آن شایسته بودی العهد و ذوی الحجة پس شایسته
 یعنی محلی که از اینجا احرام اجبت اهل اقل یعنی اقل و اقل یعنی
 و اهل حرمه یا مسجد شجره و اهل شام و اهل عین و اهل قلم و اهل طایفه
 آن مناسبات و طریق احرام آنست که جامه های خسته بکنند و پیر بکنند

تأخیر در این بهتر است در محبت است

و چیزی که پشت پی پوشیده و در کند و دو جاره در پوشیده بستر که
 دو هفته نباشد و نماز در آن باشد یکی در میان زن و مثل نکونه و یکی بر تو
 بندی که یک دوش او پوشیده یا سرده و تر تا زاده واجب نمی شود الا که
 روی بس گرفته خود بر روی کند و جایزه است سر و گردن روی
 و در دارد و حق کند آخر من العنق الممتدة

حرم می بندم بمره تمتع بهشت
 سلام تمتع و طیات چهار کانه بیکو از بر می عقد و بمره تمتع
 باج سلام تمتع بر می و بوب عمه قرآن سه و یکوید
 بعد از آن بکند و جهت طواف عمره و زاده

اِذْ غَرِمْتَ عَلَىٰ امْرِئٍ فَاَفْعَلْ وَلَا تَعْمَلْهُمَا لِحَصْلِ الْخَيْرِ
لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى

نجات کند و طهارت و پیر عود نماید و مجاز از برای نماز و نیت کند
طَوَّفَ حُؤُفَ الْعَمْرَةِ الْمُتَمَتِّعَ بِهَا فِي حَجِّهِ لَا سَلَامَ حَجَّ
برای آنکه واجبست قره الی الله برده رود و انگشتان پایانی
چپ باند و این یک شود پست بر شوطان نماید و عقب
برده چپ باند و جفا کند و انگشتان پایانی بران چپ باند
تا نیت شود تمام کند چنانکه ابتدا سعی نصف باشد و انتقام برده بعد
تقصیر نماید و چنین نیت کند
اِبراهیم که اردو نیت چنین کند اَصْلِي رُكْعَتِي حُؤُفَ الْعَمْرَةِ
بِهَا الْحَجَّ لَا سَلَامَ حَجَّ الْقَسْبِ وَ حُؤُفَ الْعَمْرَةِ اِذَا
در رکت از طواف عمره تمتع با حج سلام حج تمتع میکند و برای آنکه
واجبست قره الی الله سعی در میان صفاد رود و نماید نیت
شوط و ابتدا جفا کند و بار رود بران یا عقب پای بران چپ باند و نیت

هرگاه اراده نماید که کرده شروع کند و نمکین شود که از برای غیر حاصل است
النَّاسُ ارْتَدَّ

کند
سعی یکم سعی عمره تمتع با حج سلام حج تمتع
برای آنکه واجبست قره الی الله برده رود و انگشتان پایانی
چپ باند و این یک شود پست بر شوطان نماید و عقب
برده چپ باند و جفا کند و انگشتان پایانی بران چپ باند
تا نیت شود تمام کند چنانکه ابتدا سعی نصف باشد و انتقام برده بعد
تقصیر نماید و چنین نیت کند
تفسیر کننده زبری حال شدن از عمره تمتع با حج سلام حج تمتع
برای آنکه واجبست قره الی الله برسد که تا کند چیزی از سعی بر پای
چپ یا از ناختها چپ و نیت است که تفسیر در و کند و آن تمام
عمره و طواف می شود از سر بر احرام بسته بود از آن تا رسیدن بر

آن شکار است و زنان و بوی خوش و سر کشیدن بسیاری آنچه بود
خوش داشته باشد و روغن مالیدن بر اندام و پیردن کردن خون
و چیدن ناخن و در کردن سر می قطع دخت و کیا که در حمام سینه
مکرو در ملک و باشد یا اگر باشد و دخت میوه دارد و روغن و جدا
که آن قولی است و الله ولی الله است و شستن با نوران اندام و همچنین
آن پوشیدن با ساسی و نه مرد و زنا و همچنین آنچه پیرا پوش
و اکثری یعنی مرد و زنا از برای نیت و زیور زنا و زنا از برای نیت
پوشیدن سر و زنا و زنا و می زنا و سایه که مرد و زنا و حال آن
و پوشیدن سلاح بعد از تپه بعد از آن احرای دیگر برای حج از که بند
و فضل آنست که زینب میراث باشد در روز ترویج یعنی ششم ذی الحجه
بعد زنا و پوشیدن و اگر بغیر همین محل فوت شود با زینت که زنا
از که نه ذی الحجه است مگر در وقت و وصف آن مثل احرام عروا است لیکن

بنشین در محراب و قناعت یابد بر سینه رزق بندگان قیمت شده است
و کار نامقدر است

یہ فہرست

حرمی بنده من بدو حج تمتع اقامت دهد که
سیکوم از برای همه احوام حج اسلام حج تمتع از برای وجوب عمره قریب
بیشک اللهم شیک بیک ان الحمد لله و ملک
لک لا شریک لک بیک بس بركات زود اود ایت که
روز عرفه زلزله آفتاب ماه و آسمان شود و خبر بد این من فرست
باز فرست که زب عید مفرود رو دیت چنین کند

می باشد در غرض و راجع به این متعبر می کند و جهت قربت الی الله عز
و جل و ب شرف و دود از غزلده و جمع نیز می کند و شب بخوابد
و جهت که در صبح روز عید تا صبح خواب بخوابد و اگر بغیر

از مصرتك

این عمل فوت شود یا زینت تا غیر آن نزد اهل و ذمه ویت چنین
 می باشد در مشهور درج سلامتی تن برای تکرار محبت قرینه الی الله
 هم در روز عید بنارود ز بری می افیند و حق و عین و جبهه زده و عید
 بخت پندیده که زده و بر داشته باشد ویت چنین کند
 می خاندیم این عید را بخت پندیده درج اسلام حج تن برای تکرار محبت
 قرینه الی الله پس زینت کند برای که بر تن و ایت و آن تن ایت از تنم
 شتر و گاو و گوسفند ایت و تنی از شتر ایت که در سال ششم شروع کرد
 باشد و از گاو و گوسفند آنکه در سال دهم و جایز است که جز پیشه باشد
 از گوسفند شایمی که گوسفندی که در ماه ششم شروع کرده باشد و محبت
 که ناقص الحلقه نباشد و طریقی باشد که بر کرده ای ادراپت و طشان

خالص نیت خود را

و تنی بعد از و در بر فقیر عیون و تن آن بدید و ویت چنین کند
 یا اکل یا اهدی من هدی حج الاسلام حج تمتع
 یا جوبه قرینه الی الله صدقه میدم یا هدیه میدم یا مخورم از هدیه حج
 اسلام حج تمتع برای تکرار محبت قرینه الی الله پس برای سر تراشد یا کوتا
 کند اگر چه بقدر سر انگشتی باشد ویت چنین کند اخلو یا اخلو
 من اخروج الاسلام حج تمتع یا جوبه قرینه الی الله
 سری تراشم یا سری سر کتا می کنم برای طلال ساقن از احوام حج ایدام
 حج التبع برای تکرار محبت قرینه الی الله و زنان و تنی شکل را جایزیت
 الا تقصیر پس چون منیر که در مپزی که بر حرام بود و بر ایدام احوام طلال
 الا بری خوشی و زنان و نکار و حلال میشود و بری خوشی بطواف زیارت
 و سعی و زنان و نکاری که در مپزی که بر حرام بود و بر ایدام احوام حج ایدام
 فایده در روز عید یا زده و بر ایدام احوام طواف زیارت که از طواف حج و

اندر صفتك يا الله و احسن معاملتك مع الناس ان اردت
العتة و جعل

خود نيز گوید و سنی طواف نما کیفیت جمع جماعت که گشت در عمره
نیت چنین کند اُطوف طواف حج اُطوف حج المَشْعُ
طواف یکم طواف حج پیدم حج جمع برای نیت
در حیت قربت آن سه
در رکعت نماز طواف حج پیدم
حج جمع یکبار در برای نیت در حیت قربت آن سه
سوی یکم سنی حج اسلام حج جمع برای نیت در حیت قربت آن سه
طواف یکم طواف نیا در حج پیدم حج جمع برای نیت
آنکه در حیت قربت آن سه
در رکعت نماز طواف نیا یکبار

خاله کنیز نیت خود را با خدا بیجا و نیلگویم کار ما را خود را با نیت
هرگاه خواهم که عزیز و آزاده باشم

در حج پیدم حج جمع برای نیت در حیت قربت آن سه
شب بیایم التشریح که شب یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و پانزدهم
و که نصف شب باشد غزیت و جایز است غزیت رفتن از آنجا روز
دوازدهم بعد از نول که بتقی باشد یعنی پریه کار از شکار و زنان
کرده باشد و آفتاب یوم غزاول یعنی روز دوازدهم غروب کرده باشد
و غزائی یعنی رفتن از آنجا در روز سیزدهم و آفتاب که بعد از طلوع آفتاب
باشد و نیت شب بودن چنین کند

ی یکم این شب در سنی در حج اسلام حج جمع برای نیت در حیت قربت آن
در روزی از ایام التشریح حرات نشاید از دین تریب حرمه
اولی بس و بی بس حرمه عقبه که روز عید انداخته بود و نیت چنان کند
که گشت تا صبح که چنان و ذرا آنست که اول احرام حج زیق

لَا تَعْلَمُ مَكَانَكَ فَإِنَّ طَالِبَ الْأَكْثَرِ مَهَانٌ وَالْأَفْضَحُ
مَنْحَرٍ

بنده ای که بس نزد مفردی آید و در دهر مفرد طواف
و حرکت آن زیاده می شود و تمیز می شود و قارن از مفرد بسیار بی
مینی کشیدن می آید اول احرام که آزاد می کشد و به قیمت کند چنان
که شد در هر ی تنوع اگر نایب باشد برتری زیاده که نیاید عن
بسر چنین نیست که در احرام عمره اخیره بالعنق لم یتمتع بها

احرام می بندم مجزئ متع به درج اسلام متع و میات چنان که
نیکویم به نیاید فذل برای جوب همه قرینه ای که برین قیاس نیاید
اسم و علوم حقیقه عقیده و اخبار صحیح عقیده نبویه و اما می ثابت شده است
که نفس انسانی بعد از قوت بدن به قیاس و دگر درین حال
به سعه قطع تعلقات بدنیه در جوق تیه و کمال قوت مرقیت و نفوس

از جابر خود حرکت مکن پس بر سیکه هر لیر در لپا کردن مالی غیرت خوار است
وقایع عزیز است

غیره شریفه کادر اثر می عظیم در ادو افاضه نسبت به سینه
و مستغنیان میست و چون کمال شرفه رتبت و عو فضیلت نفوس
غیره شریفه مطهره مقدسه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی
طاهرین معصومین آنحضرت علیهم فضل الصلوات و کمال السلام
که ز غایت کسب بر صفاء و کبار مخالف و موافق کاش میست
در بقعه النصار و افیج و محبت و در زیارت کمال توجع نفس مشروط
نایر بهوی نفس شریفه زور طاعت سرائیه زین مومن و
مستمند مومن کرده می نیاید استند ملک اشیا
و زنده و از بهر حق کمال مطن آنحضرت استمداد و استغاضه نماید
بدا و تمام و افاد تمام مخصوص گشته بلایح فیض بی ریب از عالم
فایز خواهند گردیده و اخبار دال بر کمال جلالت و نهایت اتمام در حب
رقت زیاده بسیار و ثواب پشاران در غایت کثرت و اشتهاست

اِنْ اَرَدْتَ اَصْرَاقَ الْحَبِيبِ فَرَّقَ الْحَجَّ تَدْرِكَ كَامِرِ
الْكَاثِرِ

از جمله مولانا امام باقر علم الادب والافرن علی السلام میفرماید
که و بختیوارت ایمنی ابتدای زیارت بگو نایب که
پس الله العظیم و نعم بانایب که و سایل قیامت و رنج در جایت نامان زیارت
در معرض قبول الله و محبت مریدیت از آنحضرت

فصل فی بیان معنی جبرستی که موصوفه شده
مردم که بیایند این مسکن را بس طواف کنند آنرا بعد از آن پائین آید
بس قبر و مندر بار دوستی خود و عرض کنند بر مایه ای آن خود را از جعفرین
این حدیث شریف بعد پذیر معنوم می شود و الا آنکه مقصود اصلی حضرت
غالی از طاعت و عبادت اخلاص و ولای ایشانست صلوات الله علیه
تا آنکه بپولای ایشان هیچ عادت بمل قبول موصول نخواهد بود و بپولای
آنکه بر عالم عاید لازم است که در شریف ایشان رسید قبول عادت

اگر اراده راه دوست کنی نخوت از سر بیرون کن پس عبادت
و عجب روانه شو که میرسی با نیچه تقدیر شده است

چرخ هر کسیم اخلاص خدمت نمود و متوجه باطن ملکوتی بر آمدن
ایشان باشد چنانکه قول آنحضرت و لیسر ضو علیک لیسر آثار است
با نیت اگر چه حضرت علیه السلام پسینای ایشان از خدمت و حضرت
مثل پستی است لیکن کمال رحمت و غایت ایشان نسبت باینده گان
این نوع تعلیم انفسی است تا به این سید خلاص از رکات و رنج
حالی در حیات مخلص از حاصل و مثال کرده و غیر صلی الله علیه و آله و سلم
میفرماید من

بیت ایمنی آنکس که زیارت کرده اما کالیان
و اخلاص در حال مذکوری من یا بعد از موت من باشد در جوار رحمت
من و ترقی است و امام علی ابن موسی از رضا علیه السلام میفرماید

ان اردت النعم والظفر عليك ما جازم والقبه

فیه کانت ائمتهم شفعاء و هو يوم نعیم
یعنی برای ائمه است در روز آن دوستان غلمان خود بستی که برای
و فاجده خوبی و از صفای آن همد زبایت قبر های ایشان پس
آنکه کسی که زیارت کرد ایشان را از برای غبت و میل زیارت ایشان
و از برای تصدیق آنکه کسی که ایشان ترغیب مردم آن کرده اند یعنی که
بر پس حق بستاند و عقیده یاریا شد باشند و ایشان شفاعت
کنند که ایشان روز زیارت و سستی است سستی بود که فرق مدینه
ز برای زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام اجماع نماید مردم را
که ترک کنند و نیت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چنین کند
رَوُزَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِنَدْبِهِمَا قَرَبَةً إِلَى اللَّهِ
زیارت پیغمبر و امام از برای آنکه نیت است قریب الی الله وین تقدیر بخیریت

۱۸۷
اگر اراده نصرت و یزداد در بر خود که عظیم و صامد باشد

و در وقت نماز زیارت کند و نیت چنین کند

و در وقت نماز زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بگوید که ای آنکه هست است قریب
و همچنین سستی است زیارت فاطمه علیها السلام در وقت که میان سحر
و قبل از طلوع است صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت که بیتی گفته اند که
در وقت است و بیتی گفته اند که در وقت نیت چنین کند

زیارت میکنم فاطمه را علیها السلام

آنکه هست است قریب الی الله وین تقدیر بخیریت

و در وقت نماز زیارت کند

چنانچه گذشت و بدل بنی فاطمه علیها السلام تقدیر کند و همچنین سستی است
زیارت ایدار بعد از امام حسن مجتبی و امام علی بن ابی طالب و امام محمد باقر

ان قصدت في هذا الامر لله فلا تخف غيره

والامام جعفر الصادق عليه السلام ويطهر البيت ويطهر البيت

ويزيادتك يكلمك الله وراكه في جميع

بني كنهت است قربان الله واین مقدمه راجع است

بیشتر رکعت نماز بکند

از برای برامی در رکعت و نیت کند عینی که کثرت و بدل بنی آن است

و یکبار قصد کند و می توکس بر امام رابعه از زیارت کند و همچنین زیارت

باقی بر عظیم سلام چون نماز زیارت کند و بگوید

...

...

...

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ تَسْلِي عَلَى

...

...

۱۱۶ اگر اراده کرده و نیز عارفان است اینها هر کس از هر مکان از خواتین

و نیت کند زیارت میرزا حسین علی پسر در روز غدیر که

نمی خیزد و سبب بنی علویه است که پست و فقیر رجعت و مولد

آنحضرت که تقدیم می شود و پست از زیارت امام حسین علیه صلوات

در روز حب و نصف آن شب نصف شب آن روز به حضور و زیارت

و عاشورا که دم محرم است و وقت ارتقاء نماز در روز پست صفه این

سبب زیارت زیاده شود و امام حسین است علیه السلام و در وقت

نزد استیجاب زیارت آنحضرت در عید اضحی و شب فطر و شب عید و شب

عید اضحی و شب پست و نیم رمضان و در سرافای در شب جمعه و روز

آدم و ان و شب و انبار بسیار از این احوال عظیم فضل الصلوات در آن

...

4

4

قَدْ يَصْنَعُ إِلَّا مَا تَبَيَّنَ لَنَا مِنْ غَيْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّكَ وَلَا
يَنْفَعُكَ

این مرد کثیر الزیاده بود
بس از من قطع کرد فقال رسول الله علیه وآله وسلم
ببین فرمود رسول
صلی الله علیه و آله و سلم آیا ز من چنین علیه سلام و در می گو
دیگر از وی زیارت اورا فقلت یا رسول الله کاشای
ان شاء الله فی ضعیف ... کذا ... فلهذا ...
بس گفتم یا رسول الله در باد مر کردی
جویم از مولا و فد و ند کار خود لیکن ضعیف پر شده ام پس بری
ترک کرده ام زیارت اورا از برای قتل مال و استکا که جهت خرج
و موی ترا به باد من است
الله بس فرمود رسول الله علیه و آله وسلم

بگو که هرگز نزد ما پذیرش نمی پذیرد و نه رسیده باشد از بر ما و میزانت خدایت
نفع و ضرر نمیرسد تو را

ببین که کان چنین باشد با در و سرور بریم نه خود و گشت
کن بگشت شهادت بسوی حسین علیه السلام بگو
المصنعة التي بينة لقد جمع كتاب الله
فهل ما شئت وادار بلب هل مر بعد و ویر

اِذَا مَا انْتَصَرَ وَانْتَفَعَ مِنْ اَمْرِ اَنْ مَوَكَّلًا عَلَى اَمْرِ

تقل

بعد از آن که بخیرخواهی بسجده زیارت و مقبوضت زود

و نزدیک

بعد از آن وقت

کن این را

شیخ الطایفه ابو جعفر طوسی در معراج نقل میکند که سبب است زیارت
نبی و اید علیهم السلام در مرتبه ذکر میکند که دوست از صادق جعفر
بر محمد علیه السلام که آنحضرت فرمود که کسی که اراده زیارت قبر

مکرم

هر ماه بدین که نفع و فریب چو است نه یزید پس نو قل کن بکلیت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قبر امیر المومنین و فاطمه و حسین
و حسین و تورات علیهم السلام آگشته باشد پس بد که در روز جمعه غسل
کند و ده جامه پاک پوشد و بصره رود و چهار رکعت نماز زیارت
کند و آنگاه میسر شود در آن قرات نماید و چون فارغ شد بر خیزد و
بگوید کند و بگوید

و در دینی ذکر نیست که زبام خانه خود این زیارت که شیخ فضل
شید به این کی در دوس آورده و در محبت زیارت بن عبد الله حسین
علیه السلام که کسی که در بهانه زبام خانه خود در دوی سوی
سمان کند بس تو به قبر حضرت شود بگوید

بنویسند چه او زوره و زوره حج و عمره ایست و کرم روز پنج
جین کند بنویسند جهت او هر یک زبنت زوره و چون زیارت آن
نماید زیارت فرزند آن حضرت علی کبر و شده و برادر آن حضرت
بنامیر المثنی و این نیز بنویسند بس چنان گوید

بر هر کس از هر فرد در کار تاپ به بیست و نصاب ضرر و مذموم است

و چون زیارت یکی زوره بخواند
بکبار صاحب یشان نماید نیت زیارت که بهر قی که شست و
بگوید

و در رکعت نماز زیارت که زوره او
نماید با کسی که زیارت میکند و بر وی سلام فرستد بگوید
یا خدا یا این بکست نماز یا پست از من بصلان السلام علیه
و اع نماید بگوید

4

نیکو دود و خون مغیر و در پیکر گوید

و فرمود

بعد از آن مفت نوبت سپوره قد خواند
بن قولیه رحمه الله تعالی در کمال لذت قلم میگردد بآن سرگشته
فان قد قتل اعوذ برب من پس قتل اعوذ برب لغی قتل حواله اصد
ایه لکری سه نوبت بخواند و در روایت بسیار از این اظهار صلوات

تجدید القلم زیارت قبر مومنان سنت است مردان و زنان
بر شرط آنکه بستر باشند و نامی ایشان را نه پند و آه از ایشان
شنیدند و موجب فزع ایشان عدم رضا بقضا کردند که اگر چنین
باشد که دست زدن از زیارت و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم در شان فانی که شرایط مذکور در رعایت نگذرد و دست
لَعَنَ اللَّهُ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ یعنی دور از رحمت خدای و آن زنان
که زیارت قبر بکنند و مردان و آن زنان نیست که شرایط مذکور در رعایت
نمایند و از کافرم علیه پسند مرد است که میت سید مذکور کنس که زیارت
نمیکند و با تنگس انس پیدا میکنند و وحشت پیدا میکنند چون آنکس زیارت

اذا توبت اب امر فيه رضا الله لا تخف ولا ترجو غير الله
افق

سید عیدم رویت که نماز روز و صدقه و حج و عمره و جمیع اعمال
صالحه نافعیت میت را بخشیشی گویت در شکل بشه بر حال بروزان
و خوش کرد و بگویند او را که بسبب عمل فایست از قبل تو و ثواب
آن برای تنفسی نویسد که آن مل میکند و از برای میت نیزه
زیارت برادران دینی و عاقلان ایشان استجاب کند ابی جعفر
بن محبوب کلینی که زکابر محدثان مایه است روایت میکند از
نزد زمام تمام جعفر صادق علیه السلام

وَكَلَّمَ اللَّهُ سَبْعِينَ مَلَكًا يَنَادُونَ قَالُوا
یعنی هر کس که زیارت برادرانی نه خود کند
هر کس که دانه خدای تعالی ثواب نرزد خسته که و زودمند و اگر تنه
بشود بد که خوش شد حال تو و خوش شد براتی بشت و قال علیه السلام

هرگاه رو کردی به ریدک دانه خدای عز و جل پس از آن که متوسل و امید و ریش
از کربغیر از خدا و راضی شد بخیر قلید تا بتو خبر برسد

یعنی تمام جعفر صادق علیه السلام
نیزه وید که هر کس که زیارت برادرانی نه خود کند بگوید نه
عزوجل زیارت کردی و ثواب تو بر منست یعنی رحمت پخت و لطف
بنیت من جز و ثواب از منگن است که بتو رسد و راضی بشوم
برای تو ثوابی کثر از جنت و درین باب احادیث بسیار بطریق
و روایت بر من زیارت برادرانی کند بگوید که بی تکلف و تکلیف
که آنکس که زیارت کند استقبال از نماید و مصافحه
و عاشق کید کر نماید و موضع خود کید کر بپوشد و دست
نماید جایز است خصوصاً آنکس که دست بر سندی که از خدا و ذریه
رسول الله باشد صلی الله علیه و آله امام جعفر صادق علیه السلام
نیزه

فَيُؤْتِيهِمْ مِنْ فَضْلِهِ كَثِيرًا

در دیکناه مفید باشد تصریح نماید و چون تصریح نماید نمود مرتب
در نیمی در شش می باید داشت و چون بدست و زن آن محتاج باشد
آن نیمی طریقه رعایت باید کرد و گفته داریم دعائی که مردوست
تا کید استجاب آن از این بدی صلوات الله علیه در فصل سابقه
مستحب است که نزد و قول ملا گوید **بِسْمِ اللَّهِ وَبِهِ وَتَعُوذُ**
و نزد استجا گوید **لَهُمُ حَسَنٌ فَرَجٌ وَاسْتَعِزُّوْا بِوَجْهِهِ**
و نزد و برون آمدن

نزد آب و رہاں کردن کوید

و تروا ت و ریس کر فز

روانه شو بود کار یکرا ده کرده میرانند
بتو خیر بسیار

وَحَمْدًا وَرَحْمَةً وَيَعْقِدُ دُرَّةَ قَبْلِ رُبِّي كَبِيرِ اللَّهُمَّ
جَهَنَّمَ وَمَنْ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدُّ وَجْهِي
تَكْبِيرُ فِيهِ الْوُجُوهُ دُرَّةَ قَبْلِ رُبِّي كَبِيرِ اللَّهُمَّ تَكْبِيرُ

روز و غسل و پست و آب کبود

وَيَتَمَالَى وَلَا تَحْمِلُهَا مَغْلُوبَةً رِيَّاسَةً

وَعُودِيكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّارِ وَتَدْمِجُهَا

وہی ہے جس نے

بَلِّغْ قَلْبِي عَلَى حَرِّ نَوْمٍ تَذِلُّ فِيهِ الْأَوْدُنُ وَخُفَّ

و نیز در این کتاب

دَعَا لِعَرَضِ الدُّنْيَا وَطَلِبَ الزَّيَادَةَ وَلَا شُكَّ مَا
نَفَعَتِ النَّفْسَ

وَسَيِّدُهَا

در شای پهل کوبید

نَكَ وَشَاءَ عَلَيْكَ مِنْهُمُ

صَهْوٍ وَتَعْلُو نُورِ أَيْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَبَعْدَ ذَلِكَ أَلْفُ طَهْرٍ قَلْبِي وَرَأَيْكَ عَلَيَّ وَاجْعَلْ مَا يَنْدُرُ

خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنَ الثَّوَابِ وَاجْعَلْ لِي مِنْ

بَغْرَضِ دَقِّ عَيْبِ سَلَامٍ قَلْبِي بِمَا يَكُونُ مِنْهُ لَوْ كُنْتُ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْحَابِ خَوْفٍ بِمَقَرِّهِمْ وَكَهْرٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ وَاقَامَتِ

سُجْدَةً كُنْتُ وَدُنْجُو بِكُودِ رَتِّ

صَدَقَ لِي كَيْدُ

یعنی فی ششگان من عزت و بزرگوار می که مرا این میگردانم و غم دوستی

تَرَكَ وَخَرَّ وَطَلِبَ زِيَادَتِي مَكَرَ تَابِشِي نَشْرُ وَبِشِي
نَفَعُ نَدَارِدُ

اورد و بهای نه کان مومن و سبب در پیش آورد و بهای نه

و بعد از اقامت بگوید اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدُّعَاةُ النَّشَاءُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و دیگر بگوید و در هر یک است تا نزد گوش بر آورد و سه تکرار بگوید و این

و دعا بخواند اللَّهُمَّ أَنْتَ أَمْلِكُ أَخُو الْمُبِيتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفُ عَنِّي إِنَّهُ لَا عَافِيَ

الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و دیگر بگوید و این دعا بخواند

الکثر فی طالع البشیرت

بس یک تمیز اگر بگوید و این عا بنخواند

بس تمیز ادا مگوید و این عا بنخواند

و بگوید

و شروع در قرائت نماید و در هر کوی قبل از ذکر مستحب است که بگوید

مفرت و اهلست در طلب شهنش

و تر و با آمدن زر کوی

و در سجده بگوید قبل از ذکر

و چون سر از سجده اول بردارد بگوید

ایح که پوره و تحم

و اگر این دعا که مرویت از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام و صادق علیه السلام بشود خود بر خواندن آن بعد از نماز

و این بر ویست از صادق علیه السلام

قصد الخیر و خیر البر عاجلة

و در بر خواستن از بجهه نماز گوید

و چون برای تشهد نشیند بپنجابت که گوید

و باین صیغه تشهد اول خواند

و تشهد ثانی بصیغه تشهد اول خواند تا تمام از رسول و بعد از آن بگوید

و بپنجابت که پیش از پس از بگوید

اراده نماز خیر کردن بتمیز است و بیکو نیز نماز خواندن است
که زود کرده شود

كثرة المتفرق في الدنيا مصيبة في الدين
والمدين

وَعَلَى

در سبب پست تعقیب نماز یعنی
نشستن و عا کردن بعد از نماز سبب آنست که در فضیلت بسیار
در قرآن مجید فرماید
یعنی چون فارغ
شوی از نماز فریضه فغلب و بکنفی مدعا یعنی پروردگار
خود بدو در غایت غایب و محض

بخواش که میدوید ترا بخواند و مطلبی و این تفسیر روایت از حضرت
باقدر صاوق علیه السلام مجاهد و قتاده و غیر ایشان و حضرت امام
جعفر الصاوق علیه السلام میفرماید

یعنی تعقیب نماز

تا مرتبت از جستن و زنی از رفیق و چرخ کردن در شهر حضرت امام
محمد باقر علیه السلام میفرماید لا تغل

مفاومت بسیار از دوتن در دنیا مصیبت او دیدن
و بدین

یعنی دعا بعد از نماز فرض ثواب آن زیاد است
از نماز که نافه یعنی پست باشد که در تعقیب بسیار
باشد و زمره مخفوف است در نماز آنست که بعد از هر سجده
تمام و قبل تمام آن نشنود و کرد تعقیب منحصر نیست اما آنچه
اسم است آنست که بعد از سجده پست بگوید و سر زده دست بزد
کوشش برده و بگوید

الْقَلْبَةَ بِالْقَلْبِ عَزَّ فِي الْقِيَامَةِ وَرَاحَةً
فِي الْمَدِينَةِ

وَسَيَسْتَعِينُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِهَا

فَانْعَمَ بِكَ عَلَى مَنْزِلِكَ فِي الدُّنْيَا وَآخِرَتِكَ وَرَقِيقَتِكَ
رَحْمَتُكَ بِرَحْمَتِكَ

الحمد لله الذي جعل نوبت سبحان الله وبقدره ازان اجل نوبت كبر

والحمد لله الذي جعل نوبت كبر

افلاس الله من حب الله طلب كثرة الدنيا

وَقُلْ مَوَاجِدُ دُرِّ زُودِ نَوْبَتِ نَجْوِ دُپِستِ بَدْعَا بَرْدِ اَرْدِ دُكُوبِشِ

مَحْرَتِ قَرَعِ بَنِينَ عَلِيهِ صَلَوَاتُهُ وَبَسْمَلُهُ مَغْرَبِ

۸۷

هرگاه در خیال باشد از محبت خدایتا مبتدا میشود بمرور و جمع کردن

ولی بسیار در دین

و اگر در خیال باشد دُپِستِ بَرْدِ مَوْجِشِ

بَرْدِ مَوْجِشِ دُپِستِ بَرْدِ مَوْجِشِ

و نغمه‌ای که بخواهد بگوید و در شام غم

تَقِیَّتِ مَذْکُورِ دُپِستِ بَرْدِ مَوْجِشِ

و در هیچ

گوید

ببین و دست

شاه زین العابدین (ع) و لا یبشروا بالشرک ان لا تخافوا الله

یعنی پس برستی که دل عالمان زیاده میبزد و در شام سه نوبت بگو
 الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما ینتہی
 عنیره چنین دار و است قاتله سبب یخیزد ال کثیر
 یعنی پس برستی که سبب خیر بسیار است و همچنین در پسین شام بعد
 نوبت استغفر الله و یغفر الذنوب الیه و تعقیب شام با
 بعد از نافه شام نماید و باقی نماز بعد از فرض رویت کرده اند که
 علت تاخیر تعقیب شام بعد از نافه آنست که چون غیر مناسبت علیه
 السلام سلام فرمیدند و او بشارت ولاده هم پس علیه السلام بخت
 رسید پس در رکعت پیش از سخن گفتن و چیزی خواندن که در وقت
 روایت هم پس علیه السلام رسید و در رکعت دیگر برین فرود کرد
 تعقیب تقصیر بر سه نوبت سه کبره و استتبار و شستن تا زنده گشت
 پس در عید اید نماید و تعقیب غالی شود میکند

مؤثرت باهل خیرت به پیش از نوز شب هر که می لغت روز و شب

این خاله قاطره حضرت صادق علیه السلام پیش از طلوع آفتاب
 یعنی پس از طلوع آفتاب ایدام در سر
 از عقب سر نمازی دو ستر است سونین نماز رکعت نماز در سر
 رویت میکند البی بخیر از آن حضرت علیه السلام
 یعنی هر کس پیش نماید خدای تعالی را در تعقیب
 نماز فرضی بیست و پنج خاله که عدد آن صد است و زیارت
 گوید آمرزیده شود نماز نغمس قبل از خواب
 و اوقات قرأت نماید بر سی من بودن از ویشی غراب بعد
 صبح و پسین و میان نماز شام و نغمس و بعد از نغمس شستن با آب و
 در شسته باشد غراب کند پیست که نماز نغمس که را باشد

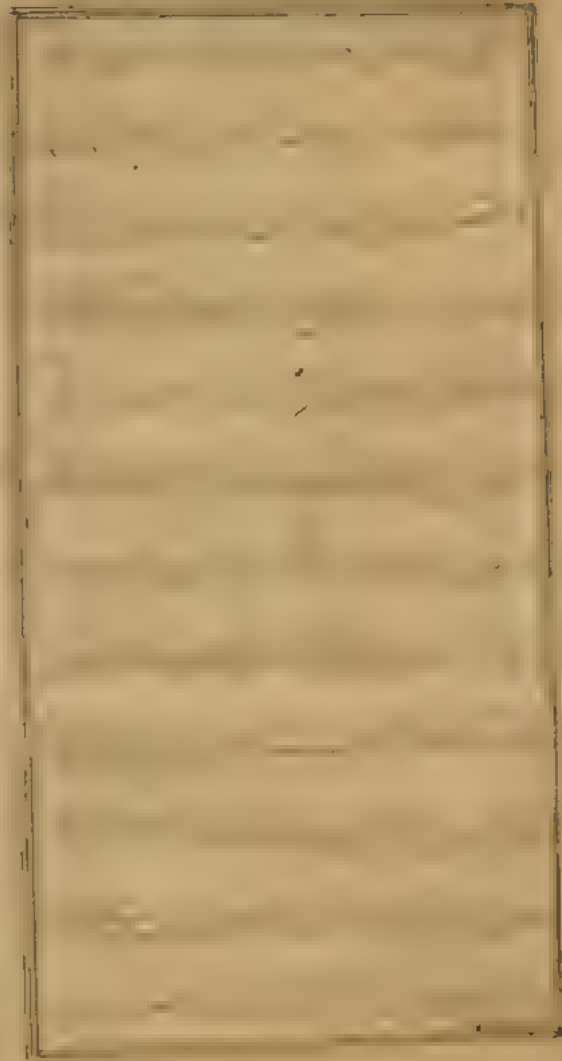
بِهَذَا الدِّينِ خَيْرٌ وَسَعَادَةٌ لَا تَحْزَنُ وَلَا تَقْعُدُ

چون خواهی که جواب دهی و اکتفا پستی است و زیر طرف روی است
نند و بگوید بسم الله و بالله و فی سبیل الله
اللهم امنت
و بسم الله الرحمن الرحیم
و مکن قلبی مع الله و قل عوذ برب الناس قل عوذ برب الناس
بذکر آیه عزه که
ست تا
آیه ملک کن

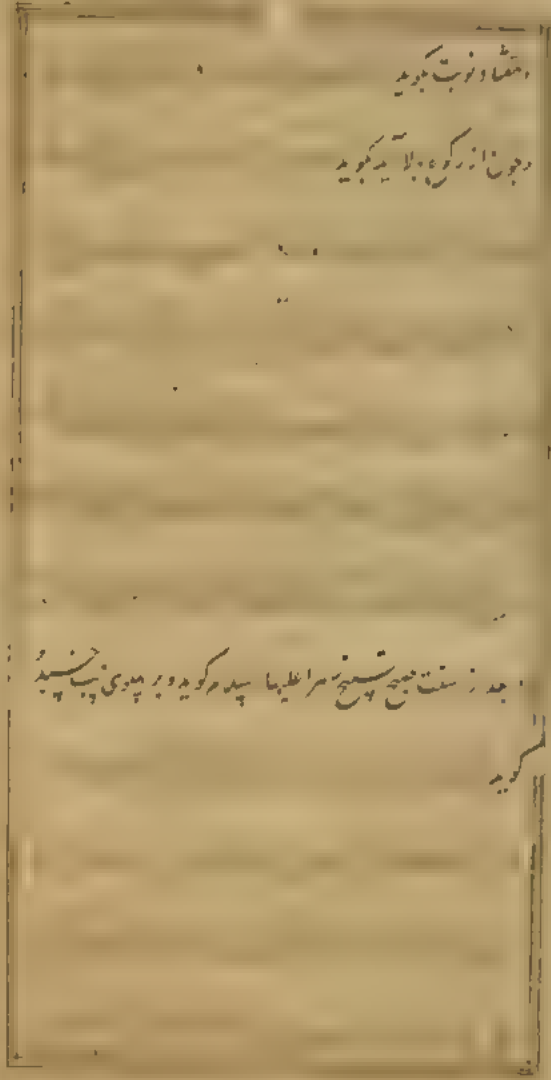
درین کار خیر و سعادت است صحت مخزون میباش و مستشین

ست تا بغیر صحت بخورند و بیدار است
نارین
چون از خواب بیدار شود بگوید
و نماز شب بود و غفای شب بیدار که او هر چند
بجای تو کمتر فضل است و هر که وقت در این دعا بخواند
ست تا
آیه ملک کن

اَنْجُوْلَهْ هَذَا الْاَمْرُ خَيْرٌ لَكَ وَتَقِيَّتُكَ فَمَا تَصَدَّقَتْ



امير دارم که در پیر کار تو غیر رسد و آنرا خود کار یکم اراده کرد



مشتاق و نوبت گوید

و چون از رکوع و لایه گوید

بعد از سنت پنج شصت و سه از علیها پدید گوید و بر پیدی چنانچه
گوید

لا تهرقل هذا الا من خلدك وفي انشا الله



په نوبت بعد از آن بگوید

که در نماز بعد از تکبیرت این دعا بخواند

صبر کردن در بر سر کار میگوشت متراکن بشی منتهی

في بيان ته وحفظ وقت منصرفه وعبادته مقهور

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

۱۷۷
برو خود را در پناه و حلقه خود را بر ده که تو من را بر ده

از دست طلبه باری چون ناز عید است . بگو در وقت
ناز استقامت افتاد و طلب تو خیز آب و باران نماید که در او از سبزه
و نه طبع و آفرین عالم و است در وقت آن

بیتین و بیت یکند ز ماه

مفرصہ آق علیہ سپہدار کہ در حین زبانیں کا بنو نہ

و فرمود که هر کسی که نزد خواب
گردد

این مایه از غایت بر خفیه انشا الله تعالی مازیه

مازیت بعد از تکبیر اول کبیر

۱۷۹
بناست بدینکه میرزا انانک است ابرو نو باد
نکن و حرف زدن

کرامت زن مومن و بدست پروردگار

اگر نیت معلوم نباشد بگوید

اگر میت مستحق باشد

مقس است درج خواتم پستیب باشد یا ارب ضرر ما این صیف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّمَا تَوَجَّهْتُ وَمَنَّا
 إِشَادَ اللَّهِ تَعَالَى

رسول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رفتن تو بسو کاریکه قصد کرده باعث رفع غم و تم تو میشود

این نکته دیند و پست خود بسوی ندی
 غافل پاک شمرند نه می توان که باز پس بر آن و پست
 می بگردند ازین چیزی ز فضل و رحمت خود آنچه خواهد پس
 عاگردی ز شام از پس بر او پست خود تا بر سر روی خود
 و صدق و حق است که در خبری دیگر چنین است که
 یعنی تا بر روی و سینه خود غافل که دارد

سجده شکر که در عقب تعقیب مستحبت بگوید

صد نوبت و در هر نوبت بگوید
 صد بار و غنواست صد بار و اقل آن شکر است صد بار و از این
 و این است

العفو رَحْمَةً وَرَحْمَةً لَا تَسْتَوْشِقُ قَوْلَكَ بِالْجَعَلِ.

علیه السلام در سجده و شکر و تقوی

از معاوی علی السلام و نیست که

یعنی مومن که بده کند ز برای نه یک سجده
سپاس نعمتی بجای آورد و غیر نماز بگوید قد تعالی برای او
پسند و خوبی و بستر و دیون و وسیع و بدی و بکند
بازی او و درجه و درشت و چون سر بردشت پست است که پست
و پست بر موضع بود و بر طرف روی چپ ناله و همچنین شد تا
پشتانی و طرف روی راست و بر سینه زد و آورد و سر زوب کوفت

میکنی در خدایتعالی بروی تو در غیر نماز در کفایت که از اراده بر طلب
در شکرش است تعالی

یعنی و اوقات کنم نماز بر سجداتی که باز بده نماز و در شکرش
نماز بیانی نماز کند بی نماز نماز نمود و مکتب در شب و روز
در سستی که میل مومن است و از معاوی علی السلام و نیست که
نفر بخندت بر پول به صلی به علیه و آله و عیسی بر پول الله
افزین پیری و از آن بده میزند و از آن میکند و نمازیم و غیر
و از آن که بآن جگ کند و نمازیم و غیر و از آن که صد که کنند و نماز
و غیر و از آن که بآن جگ کنند و نمازیم و غیر و از آن که صد که کنند و نماز
و از آن که بآن جگ کنند و نمازیم و غیر و از آن که صد که کنند و نماز
و از آن که بآن جگ کنند و نمازیم و غیر و از آن که صد که کنند و نماز

اتركوا اوسواي عن خايفك والمقصود حاصل
انشاء الله تعالى

پوشتن حدیث بزرگ در راه خدا و گزین که خدا با او عهد بکوید و قرار
آن بیشتر است از هر یک که آن بر عهد پیدارد و نه می بازین آن
و با هم آن پورتن و آنکه که عهد بکوید
فصل در بیان نشانه زریعی در امت و ذکر کسی که زید و از و کند
بر این سخن غنیا رسید و آن ملک و ندیس فقرانجست پس فصل
عید و آید و هم حاجت گرد و نوشته ی چون تا آید و موی زین
سید و علی و اندر پس در حدیث حدیث و آید و پس هم فرود
این که در فضل آیت
سید و کرامت و غیره یا با کسی که میخیزد
بسی طلب درن خیر از کلام و بیان نامی خیر توانی بسیار است
و آنکه مستحبات است من میفرماید شیخ اجل شهید در ذکر زمره بنان
و آنکه اگر اوست کثرت با ندهد علی پندم

بیرون کن و بگو که از خاطر نویی مقصود می ملت است استحقاق

سیتی شریف از بهاء الله جعفر بن محمد الصادق علیه آیه افضل النبی و
 السلام که او فرمود که چون خوابی یکی از شما کاری بسبب نای که مشورت
 در آن کار با سچکس نکند از مردم تا مشورت بخدای عزوجل نماید گفتم
 چیست مشورت خدای عزوجل گفت ایته کند بسبب ثواب خیر و خوبی
 کند از خدای عزوجل بعد از آن مشورت کند و آن امر بسبب آن ایته
 آرد و بخند جاری سازد آنحضرت خیر و خوبی بربن گشتی و بهشت
 رفیع نقل میفرماید در ذکر ایام معاویه بن سیرمه رضاعاً

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

عبد پسر

کتابت حضرت خرمی
کنند قدس تعالی اینده مشا و بر این استی و هر که آنچه خیر و پستند
تعالی و پیش و در وقت بگوید

و در دیکه او کند آن مریت
استخاره جیت کردن و گران آن می نماید شد که استی و جیت او سزا
بگوید مثل میفرماید در
حدیث پتکار بنحیف کریم از بن عبد الله صادق علیه السلام که عیلم
بعضی از صحابه خود فرموده و مضمون حدیث الله علم نیست که کما
که بر خسته باشد جیت از صحیف کریم بگوید و فکر کند اول از خیر

لَبَدَّ صُلْبَهُ فَبَزَّ رَاجِحَةً كُنْتُ وَهِيَ كَهَيْئَةِ دُرٍّ يَكُ نَفِيبًا وَخَاسِرًا
مترس و غلبه شو

زایت معنی آن با فضا فیه و فر کیر و عمل بفضول آن کند
بسیار و هم به یک به حدیث از فضا گوهر و در زار حضرت
بنی نماد و دل بهار و صلوات الله علیه شود که نشاء تعالی برگاه
فیض فیه آن یکی مومنان و جلک محبان عیبه و فیض شود حدیث
اول مثل بیکند پسید اهل فضل و در زمین مد و الدین علی بن عبید
پسینی بنی قدس و در لغزیه شرح مصباح متجدد شیخ الله
علم قدس می خایند محدث شیخ محمد معینه الله مد تقان که در معنی فاش
به هم عالم و حقایق بعبقری محمد صادق علیه السلام

البسطة والسعة في الدعة

در بر کردن نیکوخت و در سبقتا پدینما

و بگویم او را از بندگان خاص خاص خود اگر آواز دهد و بگویم پست
 بماند و بگوید او را اگر چه بد چیزی با او دم و اگر خاموش شود
 و هیچ گوید من ابد کنه باو بهشت و عقی بی شهادت کردی در حال
 زنت تمام باد و اگر بگریزد از من بگویم او را اگر بگریزد و من قبول کنم
 او را و اگر در حجت مراد است طلب گوید برو با من و من پذیرفته

و کفر با یابی و کتبی ان قصدنی جنة وان سألنی حنة
 و کفر با یابی و کتبی ان قصدنی جنة وان سألنی حنة

یعنی فرمود امام جعفر علیه السلام که فرمود پسران من صلوات الله علیه و
 و پس از آن که بن کنت میرعل علیه السلام از رب العزة جل جلاله که برستی که فر
 آنحضرت که بگویند و نیست که هیچ ندی بر من نیت شاد و برستی که نیت
 من و پسر من نیست و برستی که علی ابن ابی طالب علیه السلام نیست و برستی که امامان
 و فرزندان و جنتهای من اند و اقل کردیم او را در جنت و برستی که امام
 در رشتن و نیت نبوده آفرینش خود و سبحانم بروم و پستی که خود را
 و لازم پادشاه جنت و کرامت و فضل خود و تمام کردیم و نعمت و بخشش

بِاللَّهِ حَسْبِيَ كَأَنَّمَا يَكُونُ لَكَ نَصْرُكَ

یعنی دانستن که اوست که هیچ خدا نیست جز من شایا که اوست که او
نزد او که عهد بند من و پسر من است یا که اوست که او که اوست که علی بن ابی طالب
خلیفه من است یا که اوست که او که اوست که امان فرزند من و جنتی
مرا ند بس برستی که انکار کرد و پست نیست ترا و دشمن است
غفلت و جلال را و کافر شد است بآیات من و کتابهای من اگر قصد کند
او را عجب و ممنوع از لطف خود و خام یافت و اگر خواستش نماید او را
خردم خودم کرد و اندید و اگر بین آید و بدخواهم شنید او را و او را که
بن دعا نماید بپستجاب نخواهم نمود و اگر بمن امید می داشته باشد او را
نماید خواهم سافت و آنچه دانی جزای دست از من و من ظلم کنم
کنند نیستیم بر بندگان یعنی آنچه بایشان میرسد جزای افتاد اعمال
و پاداش اعمال و احوال ایشان نیست نه آنکه آنحضرت جزای که بنده کار سازد
بمیر استحقاق الکتاب سبب است از ایشان تمام جابر عبد الله

پناه خواهر بس است تو را ندینا نخواستی تو را و رف میمکنه غم تو را

اقوال با منواله من لا یمن و لا یمنی

اقوال و حسن

سند الفایده من لا یمنی علی بن

ارْقُبْنِيكَ فَاتَّعَ الْعِجْلَةَ خِدْمَةَ

یعنی بس برخواست جابر بن عبد الله الانصاری بسکت یار
 الله پان فرما که پیشه اند که فرزند علی ابن ابی طالب از بس فرمود
 و حسین سید و بهتر جان اعلی است بعد از ایشان سید عبادتگاه
 زمان خود علی ابن حسین بعد از باقر عقی صاحب علم بسیار محمد
 علی بعد از من در افرای یافت برای جابر بن سلام بن برپان
 و جابر از اکابر صحابه است مرویست از صادق علیه السلام آخر
 آنکه که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانده بود جا
 بود و از عمر بریده و با اهل البیت پوشیده بود و این عبد البر در آن
 نقل میکند که که از عمر و نود و چهار پال بود و در مدینه وفات یافت
 و بموجب امر نبوی اخبار مصطفوی آنقدر از عمر هفت یافت که بخت
 حضرت باقر علیه السلام پیسید و امانت پیام سعادت انجام آنحضرت
 با و رسانید بعد از جعفر بن محمد الصادق بعد از کاظم موسی بن جعفر

مدار الگ با خود بد زنی که در پانچ پانچ پانچ پانچ

بعد از و رضا علی ابن موسی بعد از و تقی محمد ابن علی بعد از و تقی علی
 ابن محمد بعد از و زکی حسن بن علی بعد از و پسر او که بر خواهر خواست
 بجای مهدی است من پر میارند و خدای تعالی بسبب او زمین را از
 پرستید و راستی چنانکه پر شده باشد از پرستم و جو این کرده اند
 ای جابر و پستان خالص پاک من و الیایان مالکان امر من مخصوص
 ترین و یگان و خدیشان من و آنکس که نافرمانی ایشان کرد و نافرمانی
 من کرد و است و آنکه که انکار یکی از ایشان نمود انکار من نموده است
 بر اینه رحمت و جود و با وجود ایشان خدای تعالی آسمان را نگاه داشته
 که بر زمین فرو نیاید مگر باذن و اجازت آنحضرت و بسبب جلال
 نفس نفیس ایشان که محض لطف ناستناسی حضرت الهی اند باز
 داشته شد است زمین که جنبش در نمی آید و اهل آسمان را بمال نکال
 زلال که نافرمانی سازد است ای ذات تو لطف البیت آیتی

امام الحکام علیه السلام در حدیث خود فرمود

حق را بر دوز کار تو با ما فایده مدیست هم در شرح صحیح
نقل میفرماید از محمد بن العاسم الطبری که او فرمود میباید با ما تمام
نیوض ملک علام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و انبیا و انبیا افضل
و السلام قال اذا کان يوم القيمة جمع الله الاولین
والآخرین فی صید واحد فتعشاهم طیلة شدیدة
فیضجون الی ربهم ویقولون یا رب انکشف عنا هذه
الظلمة قال فیحصل قومی یبشی التوریز اید بهم قتلنا
بهم ارض القیامة فیقول اهل الجحیم هؤلاء ملائکة الله
قیامتهم النداء من عند الله ما هؤلاء ملائکة الله فیقول
اهل الجحیم هؤلاء شهداء قیامتهم النداء من عند الله
ما هؤلاء شهداء فیقولون من هم قیامتهم النداء
یا اهل الجحیم انکم و هم من انکم فیقول اهل الجحیم

نکده داشتن خود را از این کار با عیبت خود و محسوس است

من انکم فیقولون نحن العلویون نحن ذریت حبیب
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نحن اولاد علی
بن ابی طالب و الله نحن المخصوصون بکرامه الله
نحن الامیون المطمینون قیامتهم النداء من عند الله
عن رجل اشفعوا فی حبیبکم من اهل بوندکم و شیعکم فانکم
یعنی فرمود صادق علیه السلام که چون روز قیامت شود جمع فرمایند
خدای تعالی او را و آن را از این که یک من بس فرمایند ایشان را
تاریکی سخت بس فرماید بر او و ندانند چه در کار خود و گویند ای
پروردگار ما یکش از ما این تاریکی فرمود بس پرسند قومی که فرمایند
ایشان در روز و دنیا که روشن شود با ایشان من قیامت بس فرمایند
اهل جمع که این کرده طایفه خدا اند پس فرماید ایشان از نزد خدای
تعالی که این کرده طایفه نیستند بس گویند اهل جمع که این کرده شهیدانند

ذَهَابَكَ فِيمَا نَوَيْتَ سَبَبَ لِرِزْوَالِ هَمِّكَ وَغَمِّكَ



بسند آید بایشان از نزد خدای تعالی که این گروه شهیدان
 پس بگویند اهل جمع کیستند ایشان بسند ایشان آید که اهل جمع
 پس از ایشان کیستند پس بگویند اهل جمع کیستند شما بگویند
 ما یم علویان ما یم فرستاد فرزندان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
 فرزندان علی بر اهل طایفه ولی خدا ما یم که مخصوصیم و مختاریم کبر است
 و فضل خدا ما یم آسمان از همه ترسی و خونی ما یم مطهرین و آرامیده خاطر
 از دغدغه عذاب و عقاب پسند آید بایشان از نزد خدای تعالی
 که شفاعت کنند جهت نجات خود آنکسان که از اهل بدعت و دوستی
 شما اند پس هر کسی که شفاعت شما مقبول است حدیث بیستم شرح
 مصباح نقل میفرماید إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعَ
 عَنِ الْخَيْرِ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرَانِ بَكثيرَ مَا لَكَ وَقَوْلَكَ
 وَالْخَيْرَانِ يَكُونُ عَمَلُكَ وَأَنْ يَعْلَمَ

